

اقطاع نظامی در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی و نقش وزیر نظام‌الملک

در پیدایش و تحول آن (۱۰۳۷/۵۴۲۹م - ۱۰۹۲/۵۴۸۶م)^۱

علیان عبدالفتاح الجالودی^۲

ترجمه: حسین قائمی اصل^۳

سجاد جمشیدیان^۴

چکیده:

پژوهشگرانی که به بررسی اقطاع نظامی در عصر سلجوقی و ارزیابی تلاش‌های وزیر نظام‌الملک طوسی در ایجاد و نقش او در تحول ساختاری آن در قیاس با عصر بویه‌ایان قبل از آن پرداخته‌اند نظریه‌های مختلف و متفاوتی دارند که این اختلاف ناشی از نوع نگاه این پژوهشگران به گفتارهایی است که در این باره در کتاب «سیاست‌نامه» نظام‌الملک آمده است. در میان این پژوهشگران، تنها گروه اندکی تلاش نموده‌اند که گفتارهای نظام‌الملک را در کتاب سیاست‌نامه به صورت تاریخی و عمیق و بر مبنای تحولات سیاسی، فکری، اقتصادی و نظامی عصر سلجوقی مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. نویسنده این مقاله سعی دارد سیر تحول تاریخی مفهوم اقطاع در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی (طغرل بیگ، آلپ‌ارسلان، ملکشاه) را مورد بررسی قرار داده و تلاش‌های وزیر نظام‌الملک طوسی و نقش او در پیدایش اقطاع نظامی را در پرتو دیگر منابع تاریخی واکاوی کند. در این بحث و بررسی رابطه میان میراث ترکی و اقدامات اقطاعی عصر بویه‌ای و اقدامات و تلاش‌های نظام‌الملک مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در این مقاله اشاره‌های تاریخی موضوع اقطاع نظامی در منابع اولیه مورد ارزیابی قرار گرفته است و در کنار آن گفتارهای مربوط به این نوع اقطاع در کتاب سیاست‌نامه که نظام‌الملک آن را در اواخر حیات خود تالیف نموده است با دقت خاصی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اقطاع نظامی، پادشاهان سلجوقی، نظام‌الملک طوسی، عصر بویه‌ای.

۱. عنوان اصلی به زبان عربی و ارجاع مقاله به شرح ذیل است: الإقطاع العسکری فی عصر سلاطین السلاجقة الکبار و دور الوزير نظام الملک الطوسی فی نشأته وتطوره (۱۰۳۷/۵۴۲۹م - ۱۰۹۲/۵۴۸۶م) علیان عبد الفتاح الجالودی، المجله الاردنيه للتاریخ و الآثار، المجلد ۲، العدد ۱، ۲۰۰۸م.

۲. استادیار گروه تاریخ اسلامی دانشگاه آل‌بیت المفرق، اردن

۳. دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

۴. کارشناس ارشد تاریخ

خلافت عباسی از قرن سوم هجری/نهم میلادی رو به ضعف نهاد و سیطره آن بر ایالت‌های شرقی و غربی دچار رخوت و سستی شد و این ایالت‌ها به تدریج به حکومت‌های مستقلی تبدیل شدند که فقط از نظر ظاهری و تشریفات دولتی تابع خلافت عباسی بودند (مسعودی، ۱۹۸۲م، جلد ۱، ص ۳۰۶ و جلد ۲، ص ۷۳؛ مسکویه، ۱۹۱۴م، جلد ۲، صص ۱۵۴-۱۵۳؛ همدانی، ۱۹۶۱م، ص ۱۰۱؛ الدوری، ۱۹۴۵م، ص ۱۲۳؛ Barthold, 1963, p.17؛ Siddiqi, 1977, pp.1-32). هم‌زمان با آن، ساختار نظامی سپاه خلافت عباسی و دولت‌های اطراف آن دچار تغییر و تحول شد و از زمان خلافت معتصم بالله (۲۱۸-۲۲۷/۸۳۳-۸۴۱م) سپاه خلافت عباسی دارای ترکیبی از بردگان (غلامان و ممالیک) شد که این غلامان اساساً از ترک‌های جنوب روسیه، دشت‌های آسیای میانه و علاوه بر آن نژادهای کوچک‌تر دیگری از بربر، سودان، ارمنی‌ها، یونانی‌ها و بالکانی‌ها بودند (الدوری، ۱۹۴۵م، صص ۵۸-۱۳؛ Siddiqi, 1977, pp.4-7؛ پاسورث، ۱۹۷۲م، صص ۲۰۶-۲۰۷). پادشاهان بزرگ معمولاً در پی‌ریزی خلافت خود این بردگان را هسته اولیه سپاه و نگهبانان درباری خاص خود قرار می‌دادند که این موضوع ناشی از شایستگی بالا و شجاعت و توانایی منحصر به فرد این بردگان بود. علاوه بر آن، چنین بردگانی با منتفدین محلی یا گروه‌های خاص ارتباطی نداشتند که همین مساله باعث می‌شد اخلاص و وفاداری آنها به پادشاهان و امرای ولی نعمت خود همیشه پابرجا باقی بماند.

با گذشت زمان نقش سپاه فزونی یافت و اهمیت آنها چه در مقابله با نزاع‌های داخلی بین امرای در حال رقابت برای تصاحب قدرت و چه در مقابله با دشمنان خارجی و یا حمایت از دولت‌های تابعه اطراف در برابر تهدیدات خارجی افزایش یافت.^۳ این تحول ساختاری در سپاه خلافت و حاکمان مستقل، هم‌زمان با تحولات سیاسی و اقتصادی مهمی بوقوع پیوست، مثلاً در بعد سیاسی از ابتدای قرن چهارم هجری /دهم میلادی زمام قدرت یعنی همان پایتخت خلافت به دست پادشاهان و امرای بغداد افتاد (مسکویه، ۱۹۱۴م، جلد ۱، صص ۳۵۲-۳۵۰؛ الدوری، ۱۹۴۵، ص ۲۳۶؛ متز، ۱۹۶۷م، جلد ۱



ص ۴۶-۴۵) و با تسلط بویه‌ایان بر قدرت سیاسی، خلافت تنها به یک سازمان دینی میان تهی تبدیل شد که هیچ قدرت سیاسی نداشت و قدرت به دست امرای حاکم بر خلافت افتاد و با بویه‌ایان شروع شد و سپس با پادشاهان سلجوقی ادامه یافت که این گروه‌ها، خلافت عباسی را تنها برای پوشش دینی قدرت خود حفظ می‌کردند (بیرونی، ۱۹۲۳م، ص ۱۳۲؛ العمرانی، ۱۹۷۳م، ص ۲۲۲؛ ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۷۷-۷۶ و صص ۸۱-۸۲). از نظر اقتصادی و به دلیل بالا گرفتن نقش سپاه در زندگی روزانه، تحولات مهمی در سطح جامعه رخ داد که اساساً در کاهش نقش تجارت، صرافیه‌ها، شهرها و روی آوردن به نوعی اقتصاد کشاورزی مبتنی بر زمین و نه پول نقد تجلی یافت (الدوری، بی‌تا، ص ۹۵ و ص ۱۰۲؛ کاهن، ۱۹۷۲م، صص ۱۷۲-۱۶۹؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۲۶-۲۲۴؛ طرخان، ۱۹۶۸م، ص ۶۵ به بعد). این موضوع به نوبه خود باعث تحول در راه‌های تصاحب اراضی و ظهور نوعی اقطاع جنگی (نظامی) مبتنی بر اقطاع اراضی خراج^۱ شد که سربازان به جای دریافت حقوق ماهیانه نقدی آنها را تصاحب می‌کردند و حق بهره‌برداری از این اراضی خراجی منوط به انجام خدمت نظامی در کنار خدمات اداری بود و بخشی از مالیات‌هایی را که شخص اقطاع کننده به دست می‌آورد به حساب ذخیره مرکزی دولت می‌پرداخت (العزینی، ۱۹۵۷م، ص ۱۳۱ به بعد؛ طرخان، ۱۹۵۷م، ص ۴۹ به بعد؛ کاهن، ۱۹۸۸م، ص ۱۹۷ به بعد؛ الدوری، ۱۹۸۸م، ص ۲۴۹ به بعد؛ آن لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۸ به بعد).

این تحول بنیادین و مهم در مفهوم اقطاع از معنای هبه و بخشش (قطیعه یا اقطاع تصرفی و تملکی) به معنای تصرف کامل و تصاحب زمین می‌باشد و اساساً از اراضی

۱. ابویوسف آن را چنین تعریف می‌کند: زمینی را که در آن امام ساکن شود و به دست خانواده‌اش بسپارد و همه‌ی زمین‌های غیر عرب می‌تواند به امام و خانواده او واگذار شود که در زمره اهل ذمه هستند که همان زمین خراج می‌باشد. یعنی زمین‌های عامه در کشورهای فتح شده که بر آن مالیات خراج وضع می‌شود. ر.ک به: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف، (۷۹۸/هـ)، کتاب الخراج، تحقیق محمد ابراهیم البنا، دارالاعتصام، مصر، بدون چاپ، بی‌تا، صص ۷۲-۶۷؛ غیداء، خزنة کاتبی، الخراج منذ الفتح الإسلامی حتی أواسط القرن الثالث الهجری، مرکز دراسات الوحده العربیه، چاپ اول، ۱۹۴۴م، صص ۱۰۹-۹۹.

موات^۱ و صوافی^۲ و گاهی نیز اراضی خراجی (الدوری، ۱۹۹۵م، صص ۴۷ و ۵۳؛ الدورى، ۱۹۸۸م، صص ۲۵۵-۲۵۰؛ منمیه، ۱۹۸۸م، ص ۲۹۳ به بعد؛ کاتبی، ۱۹۴۴م، ص ۹۹-۸۹) تشکیل می‌شود. این تحول به معنای آزادی تام شخص اقطاع کننده در دخل و تصرف اراضی می‌باشد چرا که مالک زمین محسوب می‌شود و این حق را داشت که اراضی مذکور را فروخته، بخشش نموده، اجاره داده و یا دیگر دخل و تصرفات قانونی در آن نماید (أبو یوسف، بی‌تا، صص ۱۳۴-۱۲۵؛ ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۳۳۱-۳۲۵؛ الدورى، ۱۹۸۸م، صص ۲۵۴-۲۴۸). این نوع اقطاع کاملاً با مفهوم اقطاع بهره‌برداری که عمدتاً از تصرف زمین‌های خراجی تشکیل می‌شد متفاوت است. این نوع دوم اقطاع (اقطاع بهره‌برداری) به معنای حق منفعت می‌باشد و نه حق مالکیت تام اراضی، زیرا در ازای خدمت نظامی بوده است که شخص اقطاع کننده ارائه می‌داد تا در مقابل این اقطاع بتواند جایگزین حقوق ماهیانه شود و این همان چیزی است که اصطلاحاً اقطاع نظامی (جنگی) نامیده می‌شود و اکثر پژوهشگرانی که به این موضوع پرداخته‌اند معتقدند آغاز ظهور آن به دوره حکومت بویه‌ایان از ابتدای سال ۳۳۴هـ/ ۹۴۵م برمی‌گردد (کاهن، ۱۹۸۸م، صص ۲۱۱-۲۰۸؛ الدورى، ۱۹۸۸م، صص ۲۶۳-۲۵۶؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، صص ۲۸۱-۲۸۳؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۳۵-۱۳۱؛ آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۳۳-۲۲۷. خلیل، ۱۹۹۶م، صص ۱۶۸-۱۶۳)^۳ و شکل تکامل یافته آن در عصر سلجوقی (۵۹۰-۴۴۷هـ/ ۱۱۹۲-۱۰۵۵م) ظهور یافت که عصر طلایی اقطاع نظامی شمرده می‌شود (آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۷۷-۲۷۱؛ الدورى، ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۷۸-۱۳۷؛ ناجی، ۱۹۸۷م، ص ۱۶۱). گرایش بویه‌ایان به این نوع نظام اقطاعی،

۱. منظور زمینی ویران شده و خرابه‌ای است که مالکی ندارد و کسی هم در آن سکونت نداشته و اثری از خانه و زراعت در آن یافت نمی‌شود. ابو یوسف، الخراج، صص ۱۴۳-۱۳۷؛ ماوردی، الأحکام السلطانیة، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۲. منظور زمینی است که با سقوط دولت ساسانی مالکین خود را از دست داده و یا مسلمانان در سرزمین شام و مصر و مغرب در دولت روم با فرار یا قتل مالکان آن‌را به دست آورده‌اند و چون این زمین‌ها پاک و مصفی شده‌اند با این نام نام‌گذاری شدند و به بیت‌المال و تحت نظارت خلیفه اختصاص داده شدند. رک به: ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۳۲۹؛ غیدا کاتبی، الخراج، صص ۲۹۷-۲۹۵.

۳. کدخدا موکل کسی بود که برای حل مشکل به او مراجعه می‌شد و معمولاً به حل و فصل و امر و نهی در امور می‌پرداخت. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۱۵.

ناشی از ورشکستگی حساب خزانه و عدم توانایی آنها در تامین بودجه سربازان ترک و دیلمی خود و افزایش آشوب در میان آنها (الدوری، بی تا، ص ۸۶؛ الدوری ۱۹۴۵م، ص ۲۶۸-۲۶۳) و همچنین عقب ماندگی فرهنگی و ضعف آگاهی سیاسی در امور دولتی و موسسات مرتبط با اداره اقتصاد ملی و میراث تمدنی عقب مانده آنها بود که از سرزمین مادری خود به همراه آوردند و آن را در کشورهای تحت سیطره خود و از جمله عراق اجرا نمودند که به دنبال ایجاد راه های مناسب برای پاسخگویی به درخواست های مالی سربازان نبود (آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۲۹-۲۲۸؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۵۹؛ الدوری ۱۹۴۵م، صص ۲۶۸-۲۶۳؛ Siddiqi, 1977 p.33). علاوه بر همه ی این موضوعات دلیل دیگری باعث رواج این نوع نظام اقطاعی شد و آن اینکه بویه ایان از سرزمین دیلم برخاسته بودند^۱ که در آن سرزمین، نوعی نظام اقطاعی قبیله ای رواج داشت و رئیس قبیله (کدخدا) مالک اقطاع محسوب می شد و توزیع و تقسیم اراضی را در بین افراد خانواده برعهده داشت (الدوری، ۱۹۴۵م، صص ۲۶۸-۲۶۳؛ Siddiqi, 1977, pp.33-34).

اقطاع در عصر سلجوقیان

میراث بویه ایان در اقطاع نظامی، نگاه قبیله ای مبتنی بر مالکیت اشتراکی اراضی در میان سلجوقیان^۲، اقدامات وزیر نظام الملک طوسی در این باره، اصول اولیه تئوریک اقطاع نظامی در عصر سلجوقی را تشکیل می دهد (کاهن، ۱۹۸۸، ص ۲۲۱؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ Lambton, 1953, p.60). سلجوقیان تقریباً با انواع ابتدایی و اولیه مدل های اقطاع در سرزمین مادری خود یعنی دشت های ترکستان آشنایی داشتند و

۱. منظور سرزمین های اطراف دریای خزر می باشد که از شرق به خراسان و از جنوب به کوه های البرز، و از غرب به آذربایجان می رسد و از مناطق طبرستان، کوه های البرز و گیلان تشکیل می شود. الدوری، دراسات، ص ۲۳۸.
 ۲. منسوب به جد خود سلجوق بن یقاق (دقاق) از قبایل غز یا اوغز ترکمنی که از وطن اصلی خود در دشت های ترکستان به ماورالنهر کوچ کردند و در زمان غزنویان در خراسان و بویه ایان در ایران، عراق گسترش یافتند و دولت بزرگی برپا نمودند که از ایران، عراق، شامات و بخشی از آسیای صغیر را شامل می شد. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: بارتولد، ترکستان، ۴۹۳ به بعد؛ علیان الجالودی، تطور مفهوم السلطنة وعلاقتها بالخلافة خلال العصر السلجوقي، رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه اردن، ۱۹۹۷م، ص ۲۵ به بعد.

پادشاهان سلجوقی در اصل رهبران قبایل اقوام خود بوده‌اند و معتقد بودند حکومت آنها تا جایی امتداد می‌یابد که قبایل آنها کوچ کند و به مساحت معینی محدود نمی‌شود. در اراضی استپ هر قبیله سهمی از چراگاههای مشاع داشت که رهبر آن قبیله با توجه به آداب و رسوم قبیله به توزیع این چراگاه‌ها می‌پرداخت (سعد، ۱۹۷۹، صص ۳۴۸-۳۴۶؛ العربی، ۱۹۵۷، ص ۱۴۰-۱۳۹). هنگامی که این قبایل سرزمین مادری خود را ترک گفته و در سواحل حاصلخیز جیحون^۱ در گروه‌های متوالی (راوندی، ۱۹۶۰، ص ۱۴۶؛ الحسینی، ۱۹۳۳، ص ۲؛ بارتولد، ۱۹۸۱، صص ۳۹۳-۳۹۲) سکنی گزیدند، با دولت‌های اسلامی مرکب از سامانیان (۳۸۹-۵۲۶/۹۹۸-۷۸۴م) و قراختانیان (۶۰۹-۱۲۱۲/۲۲۶-۸۴۰م)^۲ در آن زمان درآمیختند و با قبول مذهب تسنن به اسلام گرویدند (بارتولد، ۱۹۵۸، ص ۱۰۰، ارنولد، ۱۹۷۰، ص ۲۴۵). این قبائل بادیه نشین به طور گروهی صاحب اراضی‌ای شدند که به شکل هبه (بخشش) به رئیس قبیله و یا خانواده فاتح داده می‌شد که این بخشش‌ها نتیجه خدماتی بود که ارائه می‌دادند که در راس این خدمات مقابله با قبائل ترکی بود که همچنان بت‌پرست بوده و به اسلام نگرویده بودند (الحسینی، ۱۹۳۳، ص ۲؛ العربی، ۱۹۳۳، ص ۲۹۳؛ بروکلمان، ۱۹۶۱، ص ۱۲۵). با عبور قبایل سلجوقی از رودخانه جیحون به سمت خراسان^۳ مسعود غزنوی در سال ۱۰۳۴/۴۲۶م حاکمیت برخی از ایالت‌های خراسان را به سلجوقیان واگذار کرد (بیهقی، ۱۹۵۶، صص ۵۰۴-۵۰۳؛ راوندی، ۱۹۶۰، صص ۱۴۸-۱۴۷؛ یزدی، ۱۹۷۹، صص ۲۴-۲۳؛ بارتولد، ۱۹۵۸، ص ۱۱۱) و به سه رهبر بزرگ آنان (طغرل بیگ، بیغو،

۱. دریای آمودریا که خراسان را از غرب و ماورالنهر را از طرف شرق از هم جدا می‌کند. بارتولد، ترکستان منذ الفتح الإسلامي وحتى الغزو المغولي، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، چاپ اول، کویت، ۱۹۸۱، ص ۱۴۵.
۲. برای اطلاعات بیشتر درباره دولت سامانی و قراختانیان رک به بارتولد، ترکستان، صص ۴۷۱-۳۸۹؛ الدوری، دراسات، صص ۱۲۵-۱۲۰؛ حسین الدافوقی، الدولة القراخانیة، مجلة المؤرخ العربی، شماره ۴۲-۴۱، سال ۱۶، ۱۹۹۰، صص ۱۵۰-۱۳۴؛ Siddiqi, op.cit, p.103.
۳. منظور سرزمین‌های واقع شده میان هند، طخارستان، غزنه، سیستان و کرمان می‌باشد. شهاب الدین آبی عبد الله یاقوت حموی (۱۲۲۸/۵۶۲۶م)، معجم البلدان، پنج جلد، تحقیق فرید جندی، دار الکتب العلمیة، بیروت، بدون چاپ، جلد ۲، صص ۴۰۵-۴۰۱.



داوود) لقب دهقان داد.^۱ نظر به اینکه در خراسان آن روزی، همچنان آداب و رسوم قدیمی ایرانی رواج داشت، شیوهی حکومت‌داری سلجوقیان تحت تاثیر اندیشه حکومت دیکتاتوری ایرانی قرار گرفت و مملکت به عنوان ملک شخصی خان و پادشاه محسوب می‌شد که به نیابت از قبیله خود مالک آن بوده و در چارچوب شخصی می‌توانست طبق سلیقه شخصی خود به دخل و تصرف در آن بپردازد و یا بخشی از آن را در میان افراد خانواده اقطاع کند و این همان اقدامی است که طغرل بیگ پادشاه اول سلجوقیان با پیروزی بر لشکر غزنوی در جنگ دندانقان^۲ در سال ۴۳۱/۱۰۳۹ م به آن دست زد و باعث تحکیم کیان سیاسی سلجوقیان و به رسمیت شناختن آنها از طرف خلافت عباسی به عنوان پادشاهان اسلام و مسلمین شد. مملکت بر اساس نظام اقطاعی تقسیم شد و به عنوان ملک شخصی خان قرار گرفت که حال دیگر لقب پادشاه داشت و نائب قبیله خود بود و در این مملکت به شیوه آداب و رسوم خانوادگی کهن خود حکومت می‌کرد. ایالت‌ها بین افراد خانواده سلجوقی تقسیم شد که این مسئله از یک طرف ناشی از میراثی بود که سلجوقیان با خود به همراه داشتند و از طرف دیگر ضمانتی برای وحدت افراد خانواده بود تا حاکمیت خود را بر دیگر قبایل غزی و ترکمنی که زیر لوای خانواده سلجوقی قرار داشتند حفظ کنند (بنداری، بی‌تا، ص ۱؛ حسینی، ۱۹۳۳ م، ص ۱۷؛ راوندی، ۱۹۶۰ م، صص ۱۶۸-۱۶۷؛ یزدی، ۱۹۷۹ م، ص ۳۸؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۱ م، ص ۱۰. اتابکی بردی، ۱۹۳۵ م، صص ۳۰-۲۹؛ Bosworth 1963 pp.44). تکیه بر چنین مفهوم خانوادگی در تقسیم ایالت‌های تحت فرمان سلجوقیان و اقطاعی نمودن آن برای امرای خانواده سلجوقی نه تنها در عصر پادشاهان بزرگی مانند طغرل بیگ و آلپ ارسلان و ملک‌شاه (۴۸۵-۴۲۹/۱۰۹۲-۱۰۳۷ م) ادامه یافت بلکه سلجوقیان در طول حیات خود از آن دست نکشیده و همواره در تاریخ حکومت آنها ادامه داشت که این مسئله خود یکی از مهم‌ترین دلایل شیوع جنبش‌ها، شورش‌ها و درگیری‌هایی بود که در میان افراد

۱. به معنای کدخدا که نماینده دولت بود و بعد از ضمانت روستا خراج را از طرف آنها به دولت پرداخت می‌کرد.

بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۲۸؛ Lambton, Dihkan, EI 2, pp.253-254

۲. در صحرای بین سرخس و مرو در خراسان واقع شده است. بارتولد، ترکستان، ص ۴۷

خانواده برای به دست گرفتن قدرت شکل گرفت و در ادامه علت اصلی فروپاشی حکومت سلجوقیان شد. در زمان دو پادشاه اول سلجوقی یعنی طغرل بیگ و آلپ ارسلان، نظام اقطاعی تا حدودی ادامه همان نظام اقطاعی عصر بویه‌ای بود که در صفحات قبل اشاره نمودیم که تحت تاثیر میراث ترک‌ها بوده است. مثلاً طغرل بیگ پادشاه اول سلجوقیان همان مدل نظام اقطاعی عصر بویه‌ایان را در میان امرای ترکمنی و رهبران محلی در پیش گرفت و در کنار آن از سمت غرب به سوی ایران و عراق آن را گسترش داد (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۶۱-۵۸؛ ابن الفارقی، ۱۹۵۹م، ص ۱۶۱).

با تسلط سلجوقیان بر عراق در سال ۱۰۵۵/۵۴۴۷م اقطاع وسیعی به خلیفه عباسی اختصاص داده شد که با آن امرار معاش کرده و هزینه‌های دارالخلافه را بپردازد که همین شیوه نیز در عصر بویه‌ای رایج بود. اقطاع مذکور از طرف وکلای خود خلیفه اداره می‌شد (ابن جوزی، بی‌تا، صص ۲۲۴-۲۲۳؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۱۵۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۳م، ص ۵۱؛ سبط ابن جوزی ۱۹۵۲-۱۹۵۱م، صص ۸۸-۸۶ و ۱۱۹؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص ۲۲۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۱، ص ۲۶؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۷۷) و این اقطاع در ادامه به صورت پیاپی در معرض مصادره قرار می‌گرفت، چرا که پادشاهان (دولت‌های تابعه) از آن به عنوان ابزار فشاری بر خلیفه‌های عباسی برای رسیدن به درخواست‌های خود استفاده می‌کردند (ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۲۲۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۱، ص ۲۶؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۷۷). همچنین در صورت وجود قراردادهای پیش از یک سال در مناطق عراق، باید ضمانتی اخذ می‌شد که چنین مدل اقطاعی تا حدود زیادی شبیه همان مدل اقطاعی عصر بویه‌ای بود.

برای تفسیر اقطاعات سلجوقی در مرحله اولیه گسترش حکومت آنها در عراق و سرزمین‌های شام باید به علاقه پادشاهان سلجوقی در دستیابی به دوستی با حکومت‌های عربی و کردی در عراق و سرزمین‌های شام و طرفداری از سلجوقیان برای رویارویی با دولت فاطمی (ابن قلاسی، ۱۹۰۸م، ص ۲۰۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، ج ۹، صص ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۱۸، جلد ۱۰، ص ۲۵، ۱۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶۳م، صص ۲۳-۲۲) و خطر دعوت اسماعیلی در مناطق شرقی و تثبیت دولت آنها اشاره کرد.



وزیر نظام‌الملک و نقش او در اقطاع نظامی

همزمان با به وزارت رسیدن نظام‌الملک طوسی در زمان دو پادشاه آلپ ارسلان (۴۶۵-۴۵۵/۱۰۷۲-۱۰۶۳م) و ملک‌شاه (۴۸۵-۴۶۵/۱۰۹۲-۱۰۷۲م) اقطاع نظامی شاهد تحول مهمی نسبت به عصر بویه‌ای و اوایل عصر سلجوقی بود. این تحول در ارتقاء نظام اقطاعی به سطح یک سازمان نمایانگر می‌شود که دولت آن را مدیریت کرده و از آن بهره می‌برد. بعد دیگر این تحول در ساختار ارتش سلجوقی نمایان می‌شود که به جای تکیه بر قبائل ترکمن به مجموعه‌ای از غلامان (برده‌های ممالیک) روی آورد و به منظور تهیه منابع مالی برای رفع نیازهای ارتش سلجوقی نظام اقطاع تا جایی فراگیر شد که همه گوشه و کنار امپراتوری پهن‌آور سلجوقی را پوشش می‌داد و این همان چیزی است که تاریخ نویسی مانند عماد اصفهانی (ت ۵۹۷/۱۲۰۰م) را بر آن داشت که ادعا کند پیدایش اقطاع نظامی به دست خواجه نظام‌الملک بوده است و چنین گوید «نظام‌الملک هنگام به دست گرفتن وزارت دریافت که قوام حکومت به هم ریخته است و احکام دینی در اواخر دولت بویه‌ای و اوایل دولت سلجوقی دچار تغییر و تحول شد و ایالت‌ها با روی کار آمدن این سلجوقیان و فروپاشی آن بویه‌ایان ویران شده است و کشور فقیر و تهیدست شده است و والیانی ضعیف بر آن مستولی شده‌اند و قدرت را به دست گرفته‌اند و همیشه مرسوم بود که مالیات‌ها گردآوری شده و به سپاهیان تحویل داده شود و هیچ کسی قبل از آن اقطاعی نداشته است. بنابراین نظام‌الملک دریافت که دارایی‌ها از کشور به خاطر فساد حاصل نمی‌شود و درآمدی در آن به خاطر بیماری مملکت بالا نمی‌رود پس زمین‌ها را به صورت اقطاع در میان سربازان تقسیم نمود و آن را وسیله کسب درآمد و پیشرفت آنها قرار داد و سپاهیان نیز انگیزه‌ای برای آبادانی این زمین‌ها پیدا کردند و این زمین‌ها در کوتاه‌ترین مدت‌ها به بهترین حالت رونق گرفت» (بنداری، بی‌تا، ص ۶۰). جالب توجه است که نسبت دادن مسئله پیدایش اقطاع نظامی در تاریخ اسلام به نظام‌الملک که عماد اصفهانی بر آن تاکید کرده است و دیگر مورخان بعد از او مانند صدرالدین حسینی (۶۳۰/۱۲۳۲م) (حسینی، ۱۹۳۳م، ص ۶۸)، ابن العدیم (۶۶۰/۱۲۶۱م) (ابن العدیم، ۱۹۸۸م، ۲۴۹۹)، تاج‌الدین سبکی (۷۷۱/۱۳۶۹م)

(السبکی ۱۹۶۸م، ص ۳۲۶) و المقریزی (۱۴۴۱/۵۸۴۵م) (المقریزی ۱۹۹۶م، جلد ۱، صص ۱۵۴-۱۵۳) نیز آن را پذیرفته‌اند، خود نظام‌الملک ادعا نکرد که این نظام اقطاعی ابتکار او بوده است، هر چند که قبل از آن شناختی در این باره نداشته است. این موضوع باعث طرح برخی سوالات درباره ماهیت نقش نظام‌الملک در این زمینه می‌شود و اینکه چه تحولاتی در عصر ملک‌شاه پادشاه سوم سلجوقیان بر اقطاع نظامی در مقایسه با سلسله‌های پیش از آن ایجاد شد؟

وزیر حسن بن علی بن اسحاق طوسی (۴۸۵-۴۰۸/۱۰۹۲-۱۰۱۷م) مشهور به نظام-الملک^۱ زندگی اداری خود را با کارمندی در دولت غزنوی آغاز کرد و بر رسوم اداری دولت سامانی^۲ در خراسان رشد یافت. وی از سلاله خانواده‌ای است که بر طبقه زمین-داران خراسانی منسوب می‌شوند و پدر او دهقانی در طوس^۳ زادگاه نظام‌الملک بود. نظام‌الملک نقش مهمی در تحکیم خلافت سلجوقی در شرق در زمان پادشاهی آلپ ارسلان و ملک‌شاه به مدت بیست و نه سال (۴۸۵-۴۵۵/۱۰۹۲-۱۰۶۳م) بر عهده داشت که در این مدت، چهارده سال وزیر آلپ ارسلان و پانزده سال وزیر فرزندش ملک‌شاه بود (النخجوانی، ۱۹۶۱م، ص ۱۹۴) و به خاطر همین شایستگی‌های ارزنده اداری او و کم تجربگی ترکان سلجوقی در امور اداری، ستاره بخت و اقبال او در زمان پادشاهی آلپ-ارسلان درخشید و حتی تعلیم و تربیت فرزندش ملک‌شاه را بدو سپرد (ابن العديم،

۱. درباره زندگی نامه او رک به: ابن جوزی، المنتظم، جلد ۹، صص ۶۸-۶۴؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، صص ۲۰۶-۲۰۴؛ ابن شمس الدین أحمد بن محمد خلکان (ت ۱۲۸۲/۵۶۸۱)، وفيات الأعيان و أنباء الزمان، ۶ جلد، تحقیق احسان عباس، بیروت، جلد ۲، صص ۱۳۱-۱۲۸؛ السبکی، طبقات الشافعية، جلد ۴، صص ۳۲۹-۳۰۹؛ ابن العديم، بغية الطلب، جلد ۵، صص ۲۵۰-۲۴۷؛ هندوشاه بن صخر النخجوانی (تالیف در سال ۱۲۲۶/۵۶۲۴م) تجارب السلف، مخصوص نظام الملک طوسی، ترجمه از فارسی أحمد ناجی قیسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، شماره ۱۹۶۱، ۴م، صص ۱۹۶-۱۷۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان (ت ۷۴۸/۱۳۴۷م) سیر أعلام النبلاء، ۲۳ جلد، تحقیق إبراهيم الزبيق و دیگران، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۰م، جلد ۱۹، صص ۹۶-۹۴.

۲. اطلاعات بیشتر درباره دولت سامانی و غزنوی رک به: بارتولد، ترکستان، ص ۳۸۹ به بعد.

۳. طوس شهری است در خراسان و نزدیک نیشابور می‌باشد. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۴، صص ۵۶-۵۵؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۴۳۱-۴۳۰؛ Lambton, A., Dinkan, E.I. 2, p.253-254.

۱۹۸۸م، جلد ۵، صص ۲۴۷۸-۲۵۰۱؛ ابن خلکان، بی‌تا، جلد ۱، ص ۳۹۶ و به علت سن کم ملک‌شاه هنگام به دست گرفتن قدرت، نظام‌الملک مدیریت امور را به طور کامل در دست داشت و ملک‌شاه برای حکمرانی بر حکمای دیگر خانواده‌ها و قبایل و دست‌یابی به فتوحات وسیع سلجوقی و گسترش امپراتوری خود در شرق و غرب مدیون نظام‌الملک بود. در سال ۱۰۷۲/۵۴۶۵م ملک‌شاه به او لقب اتابک^۱ (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۷۲) عطا کرد و همه امور بزرگ و کوچک دولت را به او واگذار کرد و به او اقطاعی بزرگتر و گسترده‌تر از شهر طوس بخشید (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۲۹-۳۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱، ص ۱۶۲). نظام‌الملک نقش مهمی در تحکیم ارکان قدرت سلجوقیان ایفا کرد و خود فرماندهی سپاه را بر عهده داشت (البنداری، بی‌تا، ص ۲۹؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۱۴-۱۳) که به سرکوبی نافرمانی‌ها از پادشاهان ولی نعمت خود (ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۹، ص ۳۸؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، صص ۱۳۸، ۱۳۷، ۷۸، ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۱۴؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱، صص ۲۳۳، ۲۳۰، ۲۰۶، ۱۶۴؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ حسینی، ۱۹۳۳م، صص ۵۷-۵۶؛ ذهبی، ۱۹۹۰م، ص ۵۵) و شورش‌های حکمای خانواده سلجوقی (بنداری، بی‌تا، صص ۱۴۸، ۲۹؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ حسینی، ۱۹۳۳م، ص ۷۶) و فرونشاندن فتنه‌هایی می‌پرداخت که قبایل ترکمنی به آن دست می‌زدند (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۱۶۴-۱۶۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۴). از بعد فکری تلاش‌های وسیعی در تحکیم حاکمیت مذهب تسنن و مقابله با فعالیت شیعیان اسماعیلی نزاری نمود و علی‌الخصوص از تلاش‌های علمای سنی مذهب

۱. اتابک لفظی ترکی مرکب از انا به معنای پدر و بک به معنای امیر و سرور می‌باشد یعنی پدر امیر و معنای اصطلاحی آن در عصر سلجوقی مربیان فرزندان پادشاهان می‌باشد و معنای این لقب در عصر مملوکی تغییر یافت تا اینکه به فرمانده ارتش و یا پیش‌فرمان لشکرهای دولت اطلاق شد. رک به: ابوالعباس أحمد بن علی قلقشندی (ت ۱۴۱۸/۵۸۲۱م)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ۱۹۶۳، جلد ۶، ص ۲۵؛ ابن شاهین ظاهری، زبدة کشف الممالک، صص ۱۳۴-۱۳۳؛ الباشا حسن، الألقاب الإسلامية فی التاريخ والآثار، چاپ اول، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۷م، ص ۱۲۲

Cahen C. Atabak, E.I.2, vol. 1, pp.731-732.

Ayalon, D. "Atabak, Al Askir", E.I.2, vol. 1, pp32.

حنفی و شافعی برای نشر مذهب تسنن بهره جست (بن عساکر، ۱۳۴۷ه، صص ۱۰۹-۱۰۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۳۳؛ گولد زیهر، ۱۹۵۱م، ص ۱۲۱؛ بدوی، ۱۹۸۸م، صص ۱۱۶-۱۰۸) و سلسله مدرسی که به نام نظامیه -منسوب به نظام‌الملک- در شهرهای بزرگ سلجوقی مانند بغداد، نیشابور، هرات و اصفهان دایر نمود (کاهن، بی‌تا، صص ۲۲۶-۲۲۵) که این مدارس از یک طرف به نقش خود در خدمت به سیاست سنی مذهب سلجوقی و از طرف دیگر تربیت نسلی از کارمندان با کفایت برای اداره امور دولت پهناور سلجوقی شهرت یافتند (طرطوشی، ۱۹۳۵م، ص ۲۳۷؛ حسینی، ۱۹۳۳م، صص ۶۸-۶۷؛ قزوینی، بی‌تا، صص ۴۱۳-۴۱۲؛ ابن خلکان، بی‌تا، جلد ۵، ص ۲۸۷). نفوذ و قدرت بالای نظام‌الملک و تلاش‌های سیاسی، فکری و اداری او باعث شده است بسیاری از پژوهشگران بر افزایش عوامل ایرانی در نظام سیاسی، اداری سلجوقیان و ترک‌ها تاکید فراوان کنند (بارتولد، ۱۹۸۴م، صص ۴۵۶-۴۵۵؛ اقبال، ۱۹۸۴م، صص ۳۸-۳۷؛ Bosworth, vol.5, 1968, p.145; Lambton vol XX, 1957, pp.367-388) و اگر کسی به دقت نظام و سازمان‌های قدرت سلجوقی و دستاورد تجربه سیاسی و اداری آنها را مطالعه کند وجود نوعی همبستگی بین مجموعه نظامی ترک‌ها و مجموعه اداری ایرانی را انکار نمی‌کند (بارتولد، ۱۹۸۱م، صص ۴۵۶-۴۵۵؛ اقبال، ۱۹۸۴م، صص ۳۸-۳۷) و نظام‌الملک بهترین الگوی اداری ایرانی در این میان محسوب می‌شود و تا حدود زیادی در جلب اعتماد پادشاهان سلجوقی موفق بود که وزارت طولانی مدت او و منابع مالی هنگفت که در دسترس او قرار داشت وی را در این امر یاری نمود، زیرا یک دهم از درآمد حساب ذخیره مرکزی دولت به او در نقش وزیر اختصاص داشت (Lambton 1953, p.4) و از این مقدار حدود ۶۰۰ هزار دینار امروزی را به علم و علما می‌بخشید (طرطوشی، ۱۹۳۵م، صص ۶۸-۶۷؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، ص ۱۳) و همین امر باعث شد گروهی از کارشناسان و مدیران اداری که همگی خراسانی بودند اطراف او جمع شوند و سپاهی مخصوص به خود از بردگان ترک تشکیل دهد که تعداد آن به هفت هزار برده می‌رسید (ابن العدیم، ۱۹۸۸م، جلد ۵، صص ۲۵۰، ۲۴۹)، این علاوه بر تعداد فرزندی بود که پست‌های مهم را در اختیار داشتند و مدیریت امور را بیش از بیست سال بعد از وفات او به عهده داشتند (ابن العدیم، ۱۹۸۸م، جلد ۵، ص



۲۴۹ ؛ بنداری، ۱۹۶۰م، صص ۲۹۹، ۲۶۵-۲۳۴، ۲۱۴؛ نخجوانی ۱۹۶۱م، صص ۱۸۳-۱۸۲؛ غیاث الدین خواندمیر، ۱۹۸۰م، صص ۲۶۹، ۲۶۷، ۲۵۶؛ آقبال، ۱۹۸۴م، ص ۴۰۷).

آنچه در این میان برای ما مهم است تلاش‌های نظام‌الملک در نشر نظام اقطاع نظامی می‌باشد و مرجع اولیه ما در این باره نکته‌های موجود در منابع قدیم -که اندک هستند- و کتاب سیاست‌نامه یا همان سیرالملوک است که نظام‌الملک در اواخر حیات خود به درخواست ملک‌شاه و به منظور کشف عوامل رکود در کشور و بیان راه‌حلی برای رفع آن و پیشنهاد ابزارهای مفید برای درمان آن در سال ۱۰۹۰/۵۴۸۴م به رشته تحریر درآورد و از میان سه اثر دیگری که به ملک‌شاه عرضه شد تنها اثر نوشته نظام‌الملک رضایت او را جلب کرد و آن را به عنوان الگوی عمل خود در اداره امور برگزید (نظام الملک الطوسی، ۱۹۸۷م، صص ۴۳-۴۴. زغلول، بی‌تا، صص ۲۱۲-۱۷۱).

نظام [خواجه نظام‌الملک] در کتاب خود خلاصه‌ای از تجارب سیاسی و اداری خود در دوران وزارت طولانی مدت خود را بیان نموده است و در آن به بررسی برخی مسائل سیاسی، اصول حکومتی، اداری، مذهبی، سپاه، اقطاع و امور دربار پرداخته است. اهمیت کتاب در مرحله نخست ناشی از این است که یک سند تاریخی است که در آن شیوه‌های درآمیختن ترک‌ها و روش‌های مدیریتی ایرانی بسط و شرح داده شده است (کاهن ۱۹۷۲م، ص ۳۵۰؛ بارتولد اشپولر، ۱۹۸۴م، صص ۲۷۷-۲۷۶؛ هاملتون گپ، ۱۹۷۴م، ص ۳۱) علی‌الخصوص اینکه مولف آن یعنی وزیر نظام‌الملک مدتی طولانی

مدیریت امور را به عهده داشت و نام او با اقدامات مهمی همراه شده است که مهمترین این اقدامات، به‌کارگیری ترکمن‌ها در سپاه، واگذاری امور اداری به ایرانیان، ارتقاء نظام اقطاع به سطح یک سازمان که دولت آن را اداره می‌کرد، تحکیم همبستگی بین قلم سنی مذهب و شمشیر ترکی با برپایی مدارس نظام‌الملکی و هشدار درباره خطر دعوت اسماعیلی بود که در زمان او انتشار یافت. شاید آنچه بیش از پیش به اهمیت کتاب سیاست‌نامه افزوده است و باعث شد نظام‌الملک دست به تالیف آن بزند، عمق آگاهی نظام‌الملک به مشکلاتی بود که در عصر ملک‌شاه پدیدار شد و نظام‌الملک به تحلیل عمیق آن و کشف نقاط ضعف آن پرداخت و دیدگاه انتقادی خود را درباره شرایط

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خود ادائه داد (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۵۷، ۲۰۲، ۲۰۴، ۱۹۱-۲۰۰)^۱ و آنچه به طور ویژه برای ما حائز اهمیت است پرداختن وی به موضوعات مرتبط با ارتش، اقطاع و نظارت و کنترل می‌باشد.^۲

اغلب پژوهشگرانی که به مطالعه اقطاع نظامی در عصر سلجوقی پرداخته‌اند محتوای کتاب سیاست‌نامه را اساس نظام اقطاع در این عصر و یا دست کم حاوی الگوی عملی نظام اقطاعی می‌دانند و در نتیجه اقدامات نظام الملک را عامل اصلی در این باره می‌دانند (طرخان، ۱۹۶۸م ص ۲۱؛ بارتولد ۱۹۸۱م، صص ۴۵۷-۴۵۴؛ آشتور، ۱۹۸۵، صص ۲۷۶-۲۷۵؛ أحمد محمد حلمی، ۱۹۹۶م، ص ۲۰۳ به بعد؛ سعد زغلول بی‌تا، صص ۲۰۹-۲۰۶؛ حسین آمین، ۱۹۶۴، صص ۲۲۶-۲۰۹؛ سالم بن حمیش، شهریور ۱۹۸۸م، صص ۶۳-۶۱؛ خضر الدوری ۱۹۷۱م، ص ۱۲۷؛ العرینی، ۱۹۵۷م، ص ۱۳۸ به بعد) در حالی که گروه دیگری از پژوهشگران احتیاط بیشتری در این باره نموده‌اند. مثلاً استاد «الدوری» با وجود آنکه اقطاع را در عصر سلجوقی در مقایسه با نوشته‌های او درباره اقطاع عصر بویه‌ای به طور مفصل بررسی و مطالعه نکرده است (الدوری ۱۹۹۵م، صص ۵۳-۴۶؛ ۱۹۸۸م صص ۲۶۳-۲۵۹) ولی میراث بویه‌ایان در نظام اقطاعی و دیدگاه اشتراکی و قبیله‌ای سلجوقیان را نسبت به زمین‌ها دارای نقش قاطع و اساسی در نظام اقطاعی عصر سلجوقی می‌داند ولی با این وجود، اقدامات نظام الملک را در گسترش اقطاع نظامی و تعریف مفهوم آن انکار نمی‌کند (الدوری، ۱۹۸۸م ص ۲۶۳) و با لمبتون هم عقیده است که در عصر سلجوقی انواعی از اقطاع وجود داشته است که اقطاع نظامی شایع‌ترین انواع آن بوده است (الدوری، بی‌تا، ص ۹۵؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، صص ۲۸۹-۲۸۳).

۱. درباره اهمیت تاریخی کتاب سیاست‌نامه و پژوهش عصر سلجوقی ر.ک به: علیان الجالودی، قراءه تاریخیه لکتاب سیاست‌نامه (سیر الملوک) وزیر نظام الملک الطوسی، مجله الندوة، عمان، سال هشتم، شماره ۴، رجب ۱۴۱۸/۵، صص ۷۷-۹۵

۲. ر.ک به: فصل‌های: پنجم، هفتم، دوازدهم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و ششم، سی و ششم، سی و هفتم از کتاب سیاست‌نامه

اما کلود کاهن (c.cahen) معتقد است که اظهارات عمادالدین اصفهانی درباره اقطاع، حاوی تغییر و تحولات نظام اقطاعی بعد از نظام‌الملک می‌باشد چرا که اصفهانی کتاب خویش را در دوران طلایی اقطاع نظامی تألیف کرد و در آن به بیان مسائل نظری و نه وقایع عملی زمان وزارت نظام‌الملک پرداخته است (کاهن ۱۹۸۸م، ص ۲۱۸) و معتقد است نقش نظام‌الملک در بهبود اقطاع نظامی در مقایسه با عصر بویه‌ای تجلی می‌یابد و دستاوردهای نظام‌الملک را در تخصیص اقطاعاتی به حکمای کوچک و به منظور راضی نگه داشتن آنها، تعمیق اندیشه وفاداری به دولت مرکزی برای ممانعت از شورش آنها، توقف اعمال خرابکارانه قبائل ترکمنی و اجبار آنها به کنار گذاشتن اندیشه قبیله گرایی و پذیرفتن حکومت فردی (پادشاه) محدود می‌داند (Cahen, 1969, vol.1, pp.151-159). پژوهشگر دیگری موضوع را چنین عمومیت می‌دهد که اقطاع نظامی عصر سلجوقی به اقطاع عصر بویه‌ای شباهت دارد (فؤاد، ۱۹۹۶م، صص ۱۷۱-۱۶۸) و استاد جنجانی در تازه‌ترین پژوهش در این باره که بدان دست یافتم چنین نتیجه گیری می‌کند که اقطاع پادشاهان اولیه سلجوقی به اقطاع مالکیتی نزدیکتر است و برخی از این اقطاعات هیچ ارتباطی با اقطاع نظامی ندارد (الجنجانی جلد 31، ۲۰۰۲م، ص ۱۰۸). این تفاوت دیدگاه در میان پژوهشگران درباره ارزیابی دستاوردها و اقدامات نظام‌الملک در نظام اقطاع بنده را بر آن واداشت که به مطالعه مجدد نکات و اشاراتی بپردازم که در این باره در منابع عصر سلجوقی وارد شده است. پرواضح است که حکومت سلجوقی در زمان ملکشاه به حداکثر پهنآوری دست یافت به طوری که شامل سرزمینی وسیع از مرزهای چین در شرق، انطاکیه در غرب، دریاچه خوارزم در شمال و مرزهای یمن در جنوب می‌شد و نواحی ماورالنهر و فارس و برخی از مناطق آسیای صغیر و عراق و شامات تحت حکومت ملکشاه قرار گرفت (ذهبی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰؛ فامبری، ۱۹۶۵م، ص ۱۲؛ آشتور، ۱۹۸۵، ص ۲۷۳) و این موضوع باعث شد تا نظام‌الملک اندیشه تشکیل سپاهی متکی بر بردگان را در صدر اولویتهای کاری خود قرار دهد که این امپراطوری پهنور را حمایت نموده و وحدت و یکپارچگی آن را حفظ کند. علی‌الخصوص اینکه سپاه سلجوقی از قبایل ترکمنی تشکیل می‌شد که منسوب به بیست و چهار دسته از جنگجویانی بودند که همراه با موج فراگیر سلجوقی به پیش می‌رفتند و اساس برتری

نظامی سلجوقیان را مدتی بر عهده داشتند و با پیشروی آنان به سمت غرب گروه‌هایی از کردها، ایرانی‌ها دیلمی‌ها و عرب‌ها به آنان پیوستند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۲۶؛ ابن العدیم، ۱۹۵۴م، جلد ۲، ص ۱۰). با موفقیت آنان در برپایی دولت مرکزی پهناور سلجوقی دیگر تکیه بر قبایل ترکمنی به دلایل بی‌شماری مفید نبود که از مهمترین این دلایل خلق و خوی بیابانی مبتنی بر جنگ و سفر [کوچ] در میان این قبایل بود. بنابراین طبیعی بود که در سرشت آنان ماهیت جنگی و خشونت ریشه بپروراند چراکه پیوسته زندگی ابتدایی و بیابانی داشتند. همچنین روحیه انضباط نداشته و علاقه‌ای به فرمانبرداری از رهبری مرکزی نشان نمی‌دادند و از شورش‌ها و جنبش‌ها و قیام‌های امرای خانواده سلجوقی حمایت می‌کردند (Cahen, 1969, pp. 142-144).

در نبرد دندانقان که در بیابان بین سرخس و مرو در رمضان سال ۱۰۳۹/۵۴۳۱م رخ داد و پیروزی چشمگیری بر نیروهای مسعود غزنوی به دست آوردند، شانزده هزار ایرانی در لشکر طغرل بیگ بود^۱ و هنگامی که تحت عنوان سرزمین‌های خلافت عباسی شروع به کشور گشایی نمود، صدو بیست هزار ترک، غز، ایرانی، کرد، دیلمی و دیگر قومیت‌ها در کنار او بود (ابن العدیم، ۱۹۸۸، جلد ۳، ص ۱۳۴۸). سلجوقیان هنگام ورود به نیشابور در سال ۱۰۳۷/۵۴۲۹م طبق نظر بیهقی - این شهر دارای آداب و رسوم دربار غزنوی بود- «گویی جماعتی شورشی و نامنظم بودند و هرکسی از آنها می‌توانست شخصاً جرات کرده و حضوراً با طغرل بیگ صحبت کند» (بیهقی، ۱۹۵۶م، ص ۶۰۴). گروه‌های غزی، ویرانی و غارتگری بی‌شماری مرتکب شدند (ابن العبري، ۱۹۹۱م، صص ۱۰۳، ۹۹، ۹۵) که این موضوع با مفهوم دولت مرکزی مد نظر پادشاهان سلجوقی بعد از پیروزی آنها بر غزنویان قوی‌ترین دولت سنی مذهب در شرق جهان اسلام آن روز و کسب رضایت خلیفه عباسی سنی مذهب در بغداد یعنی القائم بامرالله (۴۶۷-۴۲۲/۵۷۴-۱۰۷۴-۱۰۳۰م) منافات داشت. بنابراین خلیفه از ویرانی‌ها و غارت‌گری‌ها و کشتارها و تخریب کشور اظهار ناخشنودی کرد. از جمله موارد فوق، ستم‌هایی بود که طوایف غز در سال

۱. درباره این جنگ رک به: بیهقی تاریخ بیهقی، ص ۶۶۳؛ راوندی، راحه الصدور، ص ۱۱۳؛ بارتولد، ترکستان، صص ۴۴۸-۴۴۹؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۸۳.

۴۲۲/۱۰۵۰م در شهر اصفهان مرتکب شدند و جمع کثیری از ساکنان آن را به قتل رسانده و مساجد را بستند به طوری که مردم عراق دچار ترس و وحشت شدند (سبط ابن الجوزی (نسخه خطی) بی‌تا، ص ۱۷-۱۱) و همچنین در سال ۴۴۵/۱۰۵۳م چنان کشتار و غارتی در شهر حلوان مرتکب شدند (ابن الجوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۱۷) که برخی اهالی این شهر از خلیفه عباسی درخواست کمک نمودند تا جلوی ویرانی‌ها و غارت‌گری‌های قبایل غزی را بگیرد و خلیفه نیز مشهورترین قاضی خود یعنی ابوالحسن ماوردی را به سوی آنان رهسپار نمود (البنداری، بی‌تا، ص ۲۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۹، صص ۶۰۹-۶۱۰؛ ابن کثیر، بی‌تا، جلد ۱۲، ص ۵۰).

فتوحات سلجوقی در عراق با ویرانی‌ها و غارتگری از جانب قبایل غزی همراه بود (کاهن، ۱۹۷۲م، ص ۲۴۰) که در سال ۴۴۷/۱۰۵۶م وارد بغداد شدند و مناطق درب یحیی، درب سلیم، رصافه، ترب الخلفا را غارت نمودند (ابن الجوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۱۶۵؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۹، ص ۶۱۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، صص ۴۶۰-۴۵۹؛ ابن کثیر، بی‌تا، جلد ۱۲، ص ۶۶). لشکر غیر عرب پادشاه سلجوقی در روزها مغازه‌ها را می‌شکستند و اموالشان را غارت می‌کردند به طوری که مردم را به وحشت انداختند (سبط ابن الجوزی، ۱۹۵۱، ص ۳۰). این غارتگری‌ها ظاهراً به بغداد محدود نمی‌شد زیرا طوایف غز در مناطق عراق پراکنده شدند و از قسمت غرب تکریت تا رود نیل و از شرق از نهروان و مناطق پایین دست به غارتگری پرداختند و شدت غارتگری‌ها چنان بود که موجب ویرانی این مناطق و فرار ساکنان شد (ابن الاثیر، بی‌تا، جلد ۹، ص ۲۲۹؛ ابن کثیر، بی‌تا، جلد ۱۲، ص ۶۶؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۲۱۳) و لشکر غزی طبق گفته انوشیروان مورخ آنها «هیچ آبشخوری را رها نکردند مگر آن‌را ویران نمودند و هیچ زیبایی نبود مگر آن‌را زشت نمودند، آتش‌ها افروختند، هر خانه‌ای را ویران نمودند، از هیچ گناهی چشم‌نپوشیدند و از هیچ عمل زشتی ابا نکردند... به هر کشوری که آمدند پادشاهش را به بردگی کشیدند، ساکنان را به وحشت انداختند و وحشت را در آنجا جای دادند...» (البنداری، بی‌تا، ص ۱۱).

به منظور ادغام قبایل ترکمن در جامعه جدید و تشویق آنها به ترک عادت‌های غارتگری به آنها زمین‌های کشاورزی بخشیده شد و در مناطق مرزی سکونت داده شدند تا به

حفاظت از مرزها بپردازند و به روسای قبایل، اقطاعات وسیعی برای چراگاه اعطا شد تا در آن مناطق نیمه مشغول باشند (Cahen, 1969, p. 158). مثلاً طغرل بیگ به برادرش ابراهیم ینال و قبیله ینالی همراه او، شهر موصل و توابع آن همراه با بیست هزار دینار بخشید (غرس النعمه، بی‌تا، ص ۶۸) و به دو حکمران ترکمنی بوقا و ناصغلی، مناطق دیاربکر را اعطا کرد^۱ و ملک‌شاه در سال ۴۷۸/۱۰۸۵ م به ارتق بن اکسب ترکمنی، رهبر قبیله دوغرمین ترکمنی اقطاعاتی در اطراف جزیره فرات برای تجلیل از خدمات او در اناضول و جزیره فرات به پادشاه بخشید (سبط ابن الجوزی، ۱۹۵۱ م، ص ۲۳۵). به دلیل گسترده‌ی دولت، رفتار جنگجویانه قبایل ترکمنی، عدم وفاداری همیشگی، از زمان ملک‌شاه و با اشاره نظام‌الملک ضرورتی حاصل شد که نظام استفاده از غلامان برای امور نظامی به کار گرفته شود و گروه‌های جدیدی از خوارزمی، دیلمی، ایرانی، کرد، کرج، ترک‌های خرلجی و شبانکاره^۲ در کنار ترک‌های غز (ابن العدیم، ۱۹۵۴ م، جلد ۲، ص ۱۰؛ قلقشندی، ۱۹۶۳ م، جلد ۷، ص ۱۹) وارد سپاه سلجوقی شد. همگی این گروه‌ها در کنار قبایل غزی بودند که نیروی ضربت سپاه سلجوقی بوده و به بخش اعظمی از آن‌ها اقطاعی در سرتاسر قلمرو عطا شد (نظام الملک، ۱۹۸۷ م، صص ۲۱۰-۲۰۹؛ البنداری، بی‌تا، صص ۵۶-۵۵؛ الحسینی، ۱۹۳۳ م، صص ۸۵-۸۴). علاوه بر آن گروه‌های دیگری از سربازان بودند که اقطاعاتی به دست نیاروند و حقوق ماهیانه خود را به صورت نقدی (رزق-عطا، بیستگانی) و سالیانه دو مرتبه و با حضور پادشاه دریافت می‌کردند که این باعث انس و الفت و وحدت میان آنها و نهایت جانفشانی در خدمت نظامی و مقاومت در جنگ طبق گفته نظام‌الملک می‌شد (نظام الملک، ۱۹۸۷ م، صص ۲۱۰-۲۰۹) همچنین هنگام کسب پیروزی‌های چشمگیر و یا غنیمت‌های جدید پادشاه، پرداخت‌های اضافی نیز صورت می‌گرفت که رئیس دیوان لشکر متولی آن می‌شد و اسناد آن به صورت مکتوب همراه با نام سربازان و مقدار دریافتی آنها ارائه می‌شد.

۱. ابن الأزرَق الفارقی، تاریخ الفارقی، ص ۱۶۱ درباره اطلاعات بیشتر از اقطاعات سلجوقی ر.ک به: سلیمان خرابشه، الإقطاع السلجوقی فی بلاد الشام، مجله دراسات دانشگاه اردن، جلد ۲۲ (الف) ک ۱، ۱۹۹۵ م، شماره ۶، ضمیمه ص ۳۴۳۶ به بعد؛ ابن الأزرَق الفارقی، تاریخ الفارقی، ص ۱۶۱.
۲. منسوب به شبانکاره یکی از مناطق فارس، لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ص ۳۲۵.

شد. هنگام سان دیدن از سربازان و تجهیزات نظامی آنها که معمولاً به وضعیت فیزیکی، سن، اسلحه و چارپایان نیز توجه می‌شد بسیاری از سربازان خط می‌خوردند و در نتیجه حقوق و یا اقطاع خود را نیز از دست می‌دادند (Bosworth 1999, vol.3, pp. 10-16). مثلاً ملک‌شاه در سال ۴۷۳/۱۰۸۰م هنگام بازدید از لشکر خود هفت هزار نفر از آنها را اخراج کرد و آنها نیز به دور برادرش، تکش گرد آمده و تکش نیز قیام خود را علیه ملک‌شاه اعلام نمود. نقل شده است که نظام‌الملک هنگام اخراج این سربازان به ملک‌شاه گفت «در میان این‌ها نه کاتبی و نه تاجری و نه خیاطی و نه هیچ شغلی جز سربازان بودن ندارند. اگر آنها را اخراج کنیم دور از انتظار نیست که مردی را علم کرده و بگویند این پادشاه است» (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۱۱۸).

افزایش تعداد لشکر سلجوقی در زمان ملک‌شاه حکایت از میزان توجهی داشت که پادشاهان سلجوقی به سپاه خود به عنوان پایه قدرت دولت و حفاظت از دستاوردهایی داشتند که در طی امپراطوری پهن‌آور خود به دست آورده بودند. همچنین نمایانگر انگیزه‌های پنهان راه‌اندازی اقطاع نظامی برای تامین خواسته‌های این لشکر انبوه نیز می‌باشد، چرا که شمار سربازان ثبت شده در جراید دیوانی در زمان ملک‌شاه به روایتی ۴۶ هزار و به روایتی دیگر ۷۰ هزار سوارکار می‌رسیده است و اقطاع آنها در دیگر مناطق دولت پراکنده بودند به طوری که در هر منطقه‌ای که خیمه می‌زدند مایحتاج و علوفه چارپایان آن آماده و مهیا بود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۹۰-۱۸۹؛ الراوندی، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۵-۲۰۴؛ یزدی، ۱۹۷۹م، صص ۱۴۱، ۱۳۹، ۲۱۰-۲۰۹، Lambton, 1968, pp. 230-233). نظام‌الملک به تنوع نژادی در ارتش سلجوقی اهمیت زیادی می‌داد زیرا تکیه بر قوم واحد منحصر به ظهور خطرات ویران‌گری، فساد و عدم جدیت در جنگ می‌شد (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۴۰). از نظر نظام‌الملک سپاه نمونه، سپاه محمود غزنوی بود که متشکل از ترک‌ها، خراسانی‌ها، هندی‌ها، غزنوی‌ها و دیلمی‌ها بود و هر گروهی مواظب گروه دیگر بود و بعید بود که در جنگ کاهلی کنند زیرا با همدیگر رقابت داشته و هر گروهی برای برتری بر گروه دیگر تلاش می‌نمود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۴۱-۱۴۰).

اشکال اقطاعی در زمان ملک‌شاه

با توجه به منابع در دسترس ما، می‌توانیم خطوط کلی اقطاع در زمان ملک‌شاه را در انواع زیر تعریف نماییم:

۱- اقطاعات خانواده سلجوقی که ادامه میراث خانوادگی سلجوقی بودند که در زمان طغرل‌بیگ و آلپ‌ارسلان رواج یافت و کشور را میان افراد خانواده سلجوقی تقسیم نمود. از نمونه‌های این نوع اقطاع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد، اقطاع ولایت فارس به امیر قتلغ‌تکین، عمان و کرمان به فرزندان قاورت، ولایت بلخ و طبرستان به تکش‌برادر آلپ‌ارسلان، خراسان به عثمان‌بن داوود، ولایت هرات، غور و گرجستان به برادرش بوری برس (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۶۱، ۵۸)، همدان و ساوه به برادر دیگرش ارسلان ارغون (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۸۵-۸۴)، آسیای صغیر به پسر عمویش سلیمان بن قتلش، سرزمین شام به برادرش تاج‌الدوله در سال ۱۰۷۷/۵۴۷۰م (سبط ابن‌الجوزی، بی‌تا، جلد ۸، بخش ۱، ص ۱۹۷؛ ابن‌العديم ۱۹۵۴م، جلد ۱، ص ۶۶-۶۵؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۶۹؛ الذهبی، ۱۹۷۴م، جلد ۳، ص ۴۷۴؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، جلد ۱۲، ص ۱۱۹؛ خرابشه ۱۹۹۵م، صص ۳۴۲۵-۳۴۲۴). در ازای این سرزمین‌های اقطاعی فرد دریافت‌کننده اقطاع وظایف مشخصی داشت که باید انجام می‌داد که مهمترین آن اعتراف به فرمانبرداری از پادشاه بود و در امور زیر خلاصه می‌شد: خطبه خواندن بر روی منابر به نام پادشاه، ضرب سکه با نام پادشاه، مشارکت در جنگ در کنار پادشاه. همچنین حفظ امنیت و آرامش در سرزمین اقطاعی دریافت مالیات‌ها، انجام کامل امور اداری به عنوان نماینده پادشاه در قلمرو سرزمین اقطاعی.

۲- اقطاع اداری که به حکمای بزرگ و خارج از خانواده سلجوقی اختصاص داشت که در دربار پرورش یافته بودند و در گروه غلامان جای داشتند تا اینکه به حکمرانانی بزرگ تبدیل شدند. از جمله این نوع اقطاعات، اقطاع بیت‌المقدس به ارتق بن اکسب ترکمنی (القلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۹۵. الجوزی، بی‌تا، جلد ۹، ص ۲۸۴؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، جلد

۱۲، ص ۱۹۹) هر حلب به قسیم‌الدوله آق‌سنقر برسقی، الرها^۱ به عمادالدوله، بوزان و جزیره ابن عمر^۲ و شهر موصل به جرکمش، انطاکیه^۳ به امیر یاغی سان (ابن العدیم، ۱۹۵۴م، ص ۱۰۲؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۵۸؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۳). ظاهراً ملک‌شاه تا جایی به گسترش این نوع اقطاع پرداخت که راوندی (ت ۱۲۰۴/ه ۶۰۱م) می‌گوید «ملک‌شاه والیان و اقطاع داران را تا مرزهای خطا و ختن^۴ گسترش داد و هریک از آنها را به شهری منصوب کرد» (راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۳). پیداست که دو نوع پیشین اقطاع تا جایی به هم شباهت دارند که تشخیص تفاوت بین آنها دشوار می‌باشد. مساحت زمین اقطاعی با ارگان اداری مطابقت داشت و فرد صاحب اقطاع باید حقوق اقطاع دهنده و والی را پرداخت می‌نمود و صاحب اقطاع باید هزینه‌های مدیریتی و ارتش را از درآمدهای مالیاتی آن منطقه پرداخت می‌نمود. همچنین دارای همه‌ی اختیارات دولتی بود چرا که به عنوان نماینده پادشاه محسوب می‌شد. بین این دو نوع از اقطاع می‌توان از همه نظر مالی تفاوت قائل شد. در نوع اول ظاهراً خانواده سلطنتی سلجوقی هیچ مالیات مالی به پادشاه پرداخت نمی‌کرد در حالی که در نوع دوم اقطاع اداری، حاکم باید بخشی از درآمد منطقه را به خزانه مرکزی پادشاه پرداخت می‌کرد (بنداری، بی‌تا، ص ۷۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۳۲۳؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۲۰). علاوه بر این، این دو نوع اقطاع در ارائه مایحتاج پادشاه از جمله فرستادن سرباز در هنگام جنگ و نیز تابعیت و فرمانبرداری، اقرار به حاکمیت پادشاه که در خطبه خواندن و ضرب سکه تجلی می‌یافت دارای وجه اشتراک بودند در حالی که در الگوی مدیریتی و حصول مالیات‌ها دارای استقلال بودند (الباز العرینی ۱۹۵۷م، صص ۱۳۳-۱۳۴).

۱. شهری در جزیره فرات میان موصل و شام. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، صص ۱۲۱-۱۲۰؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۱۳۵-۱۳۴
 ۲. شهری نزدیک موصل. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، صص ۱۶۱-۱۶۰
 ۳. واقع در شمال شام که پایتخت مناطق مرز شام است. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۱، ص ۳۱۶
 ۴. واقع در ترکستان میان کاشغر و کوزگند. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۳۹۷؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۵۳۲-۵۳۰

حاکم دریافت کننده اقطاع این اختیار را داشت که در قلمرو اقطاع خود به واگذاری اقطاعات فرعی بپردازد. به عنوان نمونه تاج‌الدوله تتش به ترمش که از جانب اتسز بن اوق خوارزمی در سال ۱۰۸۲/هـ ۴۷۵ م متولی قدس شد، اقطاعات بزرگی از جمله قلعه صرخد را عطا کرد^۱. همچنین تاج‌الدوله تتش بیت‌المقدس را به ارتق بن اکسب ترکمنی در سال ۱۰۸۶/هـ ۴۷۹ م اقطاع کرد (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۱۸؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱ م، جلد ۸ بخش ۱، ص ۱۲۸) و جرکمش که از طرف ملک‌شاه صاحب اقطاع شهر موصل بود، قلعه کیفا^۲ را در جزیره فرات به موسی ترکمنی واگذار کرد و او را نماینده خود در آن منطقه قرار داد. (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸).

به تدریج و با پیدایش نظام اتابکی با اشاره نظام‌الملک تفاوت‌های بین این دو نوع اقطاع از میان برداشته شد که شاید به هدف حفاظت از حقوق امرای کوچک خانواده‌های سلجوقی و با ممانعت از سرپیچی و شورش مداوم آنها بر ضد دولت مرکزی و پیوند مناطق با حکومت مرکزی ضروری به نظر می‌رسید که یکی از امرای بزرگ پادشاه که در گروه بردگان آزاد شده رشد یافته بودند در کنار امیر کوچک سلجوقی به عنوان اتابک قرار گیرد و به تربیت او و اداره امور اتابکی به نیابت از او بپردازد تا اینکه خود امیر سلجوقی آمادگی و اهلیت اداره امور را پیدا کند. پیدایش نظام اتابکی یکی از ویژگی‌های مخصوص عصر سلجوقی شمرده می‌شود و ارتباطی با میراث ترکی دارد که سلجوقیان از سرزمین اصلی خود به جهان اسلام آوردند (کاهن، ۱۹۷۲ م، ص ۳۵۷). شروع پیاده سازی آن در عصر سلجوقی به اوایل حکومت ملک‌شاه بر می‌گردد و شاید نظام‌الملک – طبق نقل قول‌های منابع تاریخی – اولین کسی بود که به او لقب اتابک اعطا شد و پادشاه صلاحیت‌های اداری و سیاسی خود را به او واگذار کرد و او را در سال ۱۰۷۲/هـ ۴۶۵ م مباشر خود قرار داد و به او لقب «امیر پدر» دارد (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۸۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱ م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۷۲). نظام

۱. سرزمین متصل به مناطق حوران از توابع دمشق و دژی محکم می‌باشد. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، ص ۴۵۵.
۲. شهری مشرف بر دجله میان آمد و جزیره ابن عمر از توابع دیاربکر. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، صص ۳۰۵-۳۰۶؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۱۴۵، ۱۴۴.

اتابکی حکومتی بود که پادشاه به یکی از خواص خود اقطاع می‌داد و تربیت یکی از فرزندان خود را به او واگذار می‌نمود. بنابراین اتابک به عنوان پدر محسوب می‌شد و مرسوم بود که پادشاه مادران فرزندان خود را به عقد این اتابک‌ها در آوردند و نگهداری و تربیت فرزندان خود و مدیریت امور امارت را به نیابت از فرزندان کوچک خود به آنها واگذار کنند (الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۱۹۶؛ ابن تغری بردی ۱۹۳۵م، جلد ۵، صص ۲۳۴-۱۸۹).

این واگذاری امور که اتابک از جانب پادشاه بدان دست می‌یافت در حقیقت واگذاری همه صلاحیت‌های سیاسی و اداری و مالی در مدیریت آن منطقه اتابکی به نیابت از پادشاه بود. در یک منشور پادشاهی که از طرف محمدبن ملک‌شاه (۵۱۱-۴۹۸/۱۱۱۷-۱۱۰۴م) به اتابک ظه‌الدین طغت‌کین (۵۲۲-۴۹۸/۱۱۲۸-۱۱۰۴م) اتابک دمشق در سال ۵۱۰هـ/۱۱۱۶م فرستاده شده است می‌بینیم که این واگذاری شامل امور جنگی، اعانه‌ها، خراج‌ها، دهک‌ها و سایر وجوه مالیاتی، پیشکش‌ها عطایا، نفقه‌ها، مظالم و احکام می‌شود و چندین شرط را مرسوم داشته که باید در اتابک وجود داشته باشد. از جمله این شروط تقوای الهی، عدالت در بین مردم و نیکو رفتاری با آنها، اعتدال در رفتار بین مدارا و خشونت، مشورت در امور، مجازات سفها و اخلاص‌گران و فاسدین، رعایت حقوق هر طبقه طبق قوانین سیاسی، حفاظت از مرزها، جهاد در راه خدا، تامین امنیت، قلع و قمع مفسدین، رفاه حال رعایا، حفظ اموال رعیت، دقت در انتخاب کارگزاران و والیان. همچنین منشور مذکور شامل تداوم عادت مرسوم که همان خطبه خواندن و ضرب سکه با نام پادشاه و اقرار به ولایت خلافت عباسی نیز می‌شود.^۱

۳- اقطاعات مخصوص به گروه‌های بیابانگرد ترکمنی، کردی، عربی که متضمن اصل ولایت و تبعیت از دولت مرکزی و یا در مقابل خدمات آنها به دولت می‌باشد که نمونه‌های آن عبارت است از: اقطاع حلوان و جبل از طرف ملک‌شاه در سال ۴۷۸/۱۰۸۵م به ارتق بن اکسب ترکمنی (سبط ابن الجوزی ۱۹۵۱م، ص ۲۳۵). سپس دوباره در سال

۱. متن کامل آن را نگاه کنید در: ابن القلاسی، ذیل تاریخ دمشق، صص ۱۹۷-۱۹۳ و ر.ک به: متون مشابه در نامه-

های نظام الملک که به دست عبدالهادی محبوبه منتشر شده‌اند، مجله معهد المخطوطات العربیة، جلد ۷،

شماره ۲، ۱۹۶۱، صص ۳۷-۲۰

۱۰۹۱/ه۴۸۴م بیت المقدس را به او اقطاع داد (ابن القلانسی ۱۹۰۸، ص ۱۵۹، ابن جوزی، بی تا، جلد ۹، ص ۲۴۸) و اقطاع قلعه کیفا به موسی ترکمنی (ابن اثیر، بی تا، جلد ۱۰، ص ۲۴۲، ۲۴۱) و اقطاع خرتبرت به جقیق ترکمنی و اقطاع سرزمین حربی به ناصرالدوله منصور بن مروان کردی^۱ و اقطاع حلب به سالم بن مالک عقیلی در سال ۱۰۸۶/ه۴۷۹م (الفارقی، ۱۹۵۹، صص ۲۱۱-۲۱۰)^۲. آنچه در این مقاله برای ما حائز اهمیت است اشاره به سیاست سکونت دادن قبائل ترکمنی است که دولت سلجوقی در زمان ملکشاه و با اشاره نظام الملک معتقد بودند که این گروه‌های ترکمنی به دلیل ویژگی‌های بیابانی آنها و آشوبی که برای دولت به همراه دارند قادر به ادامه زندگی متمدن شهرنشینی نیستند و عادت همیشگی آنها چپاول شهرها و زمین‌های زراعی و غارت آنها می‌باشد که در نتیجه به زانو درآوردن آنها در برابر دولت مرکزی وجود ندارد و دولت سلجوقی نیز از حالت قبیله‌ای جنگی محض به یک دولت مرکزی قوی تبدیل شده است که در برابر خلیفه عباسی و حفظ امنیت و آرامش برای مردم و برپایی عدالت طبق قوانین شرعی مد نظر مردم و سنت نبوی و خلیفه عباسی احساس مسئولیت می‌کند. همچنین نادیده گرفتن این قبایل ترکمنی نیز دشوار می‌باشد چرا که از یک طرف خدمات ارزنده‌ای به دولت سلجوقی در ابتدای شکل‌گیری آن نمودند و از طرف دیگر از نظر قبیله‌ای به سلجوقیان منسوب می‌شدند (نظام الملک، ۱۹۸۷، ص ۱۳۱).

نظام الملک برای حل این مشکل این قبایل و از بین بردن وحشت درونی آنها به خاطر تشکیل ارتش نظامی مبتنی بر غلامان برده راه حل ریشه‌ای پیشنهاد کرد که دارای دو رکن اساسی بود:

الف- اعطای اراضی اقطاعی زراعی به بزرگان این قبایل علی‌الخصوص روسای عشایر ترکمنی به منظور یکجانشین کردن آنها و استفاده از این اراضی به جای حقوق ماهیانه

۱. خرتبرت دژ معروف به دژ زیاد در دیاربکر در سرزمین روم. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۴۰۷؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ص ۱۴۹؛ الفارقی، تاریخ الفارقی، صص ۲۱۱-۲۱۰؛
۲. حربی سرزمینی میان بغداد و تکریت. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۲۷۴؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ص ۷۳.

یا بخشی از آن و صاحب اقطاع وظیفه داشت در حد توان خود برای افزایش تولید و حفظ امنیت در قلمرو و اقطاع خود تلاش کند.

ب- جذب فرزندان روسای عشایر ترکمنی در دربار پادشاهی به منظور آموزش و آماده سازی آنها در رشته مدیریتی، که این امر با جمع آوری هزاران نفر از جوانان کوچک و به خدمت گرفتن آنها در گروه‌های غلامان دربار و تربیت آنها طبق الگوی زندگی مرفه صورت گرفت تا این تفکر در درون آنها ریشه بدواند که تداوم این زندگی مرفه منوط به تداوم حکومت پادشاه می‌باشد و هزاران هزار نفر غیر از آنها از این اصل پیروی کند و نتیجه نهایی این بود که نسلی از ترکمن‌ها ظهور پیدا کرد که به زندگی یکجا نشینی و شهر نشینی علاقه مند شدند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۲۸؛ Cahen 1969, p. 158؛ بارتولد، ۱۹۸۱م، صص ۴۵۶-۴۵۷) و اگر ضرورتی ایجاد شد می‌توان پنج هزار یا ده‌هزار از آنها را برای خدمتگذاری دائمی در دربار پادشاهی به سبک غلامان به کار گرفت که بدین ترتیب به نفع دولت باشد.

۴- اقطاع شخصی مانند اقطاع مخصوص خلیفه عباسی در عراق و اقطاعات مخصوص کارمندان در اداره مرکزی و ایالت‌های سلجوقی. ما شواهدی در دست داریم که نشان می‌دهد وزیر تقاضای اقطاعات شخصی خود و یا اقطاعات دستگاه اداری تابعه خود را برای درآمدهای ذخیره مرکزی می‌نماید (Lambton 1953, p. 44). وزیر یک دهم درآمدهای اقطاعی خزانه را دریافت می‌کرد. همچنین اقطاعی شخصی نیز داشت. مثلاً ملک‌شاه شهر طوس را به نظام‌الملک اقطاع شخصی داد و سپس در ادامه نیز یکی از قلعه‌های خراسان را نیز بدان اضافه نمود (سیط ابن الجوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۷۲). البته ما اطلاعاتی درباره دیگر کارمندان مدیریتی سلجوقی که حقوقشان را به صورت ماهیانه نقدی و یا اقطاعات مشخص دریافت می‌کردند در دست نداریم.

۵- اقطاع نظامی مخصوص سربازان، این نوع از اقطاع تقریباً قبل از زمان ملک‌شاه وجود نداشته است و شیوع و گسترش آن به نظام‌الملک بر می‌گردد (البنداری، بی‌تا، ص ۶۰؛

ابن العدیم ۱۹۸۸م، جلد ۵، ص ۲۴۹۹)^۱ و حتی در عصر بویه‌ای در سرزمین عراق و ایران مرسوم نبوده است. زیرا ما منبعی در دست نداریم که نشان دهد بویه‌ایان اقطاعاتی به دیگر سربازان اختصاص داده‌اند و اقطاعات آنها فقط به امرا و رهبران ارتش محدود می‌شد. در زمان ملک‌شاه اختصاص این نوع از اقطاع به سربازان در دیگر مناطق حکومت سلجوقی رونق گرفت و طبق گفته راوندی تعداد سربازان ثبت شده در دیوان ارتش که اقطاعاتی در دیگر مناطق کشور به آنها اختصاص داده شد حوالی چهل هزار سوارکار می‌رسید که برای تامین حقوق و علوفه چارپایان آنها محاسبه شده بود (راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۳-۲۰۴). میزان اقطاع درآمدی برای سربازان به هزار دینار می‌رسید (الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۱۶۸) و کاردانی نظام‌الملک اقتضاء می‌کرد که اقطاعات را در سرزمین‌های متعددی پراکنده نماید (البنداری، بی‌تا، ص ۶۰؛ الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۶۸؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۸ به بعد؛ Lambton 1968, pp. 232-243) که ضمانت مالی ارتش در مناطق جغرافیایی دور دست باشد تا به راحتی این ارتش به حرکت درآمد و مایحتاج آن تامین شود و همچنین مانع وابسته شدن سربازان به اراضی و نتایج منفی که در روحیه جنگ‌آوری آنها و وفاداری به پادشاه و شورش‌های جدایی طلب از حکومت مرکزی می‌شد.

نتیجه‌گیری

عصر پادشاهان سلجوقی شاهد ظهور انواع مختلفی از اقطاع بود که قدیمی‌ترین آنها اقطاع اهدا شده به امرای خانواده سلجوقی بود. همچنین اقطاع اداری، اقطاعات اهدا شده به قبایل ترکمنی، اقطاع شخصی و اقطاع نظامی که ریشه آن به عصر بویه‌ای برمی‌گردد ولی گسترش و تکمیل شکل و تعریف ابعاد آن به زمان ملک‌شاه و دقیق‌تر به تلاش‌های نظام‌الملک طوسی برمی‌گردد که آن را ابزار مناسبی برای پرداخت حقوق سربازان رو به افزایش می‌دید چرا که گسترش حکومت، منجر به افزایش بیش از حد درآمدهای نقدی خزانه نشد که این امر به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی حاصله از زمین‌های خراجی

۱. درباره چگونگی تربیت غلامان و سیستمی که نظام‌الملک پیشنهاد داد ر.ک به: ۱۹۸۷م، صص ۱۴۴-۱۴۵

بود که ویران شده بودند و با توجه به اینکه عملاً امکان وضع مالیات‌های جدید یا افزایش میانگین مالیات‌های مقرر نبود بنابراین مصلحت خزانه ایجاب می‌کرد که اقطاع نظامی تا جایی گسترش یابد که بخش عمده‌ای از سربازان را شامل شود که در مقابل بخشی از درآمد، آن را به خزانه دولت پرداخت نمایند که نتیجه نهایی این موضوع افزایش انگیزه برای آبادانی اراضی بود (البندرای، بی‌تا، ص ۶۰؛ السبکی، ۱۹۶۸م، ص ۳۲۶؛ المقریزی، ۱۹۹۶م، صص ۱۵۴-۱۵۳).

نظام‌الملک برای شکل دهی اقطاع نظامی تلاش نمود. اقطاع تنها وسیله‌ای برای پرداخت حقوق سربازان بود. فرد دریافت کننده اقطاع (مقطع) به عنوان بخشی از دولت و نماینده او در قلمرو سرزمین‌های اقطاعی دارای حقوق اداری گسترده‌ای بود ولی تنها بخشی از درآمدهای زمین به او اختصاص داشت ولی حق مالکیت زمین و بردگی کشاورزان و مالکیت بر جان و دارایی آنها را نداشت. وی تحت نظارت دولت مرکزی بود و نباید از اقطاع سوء استفاده می‌کرد. همچنین اگر به تعهدات خود عمل نمی‌کرد اقطاع از او پس گرفته می‌شد و طول مدت زمان اقطاع حداکثر سه سال بود (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۷۶؛ الدوری، بی‌تا، ص ۹۶؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۳۶). نظام‌الملک گام مهم دیگری نیز در تعریف حقوق و تکالیف اقطاع کنندگان و تعهدات ناشی از آن برداشت که مهمترین آن تعهدات مالی بود به طوری که حاکم اقطاع کننده مبلغی را به صورت سالیانه به خزانه مرکزی پادشاه پرداخت می‌نمود. تعهدات نظامی در تعهد حاکم اقطاع کننده تبلور می‌یافت که امکانات نظامی خود را تحت اختیار پادشاه سلجوقی می‌گذاشت و تعدادی سرباز متناسب با مساحت زمین اقطاعی در هنگام جنگ به پادشاه ارائه می‌داد (البندرای، بی‌تا، ص ۶۰). همچنین تعهدات اداری وجود داشت که در حفظ حقوق جان و اموال رعیت، تامین امنیت و عدالت، مواظبت از دهقانان و کارگزاران، دریافت مالیات-ها، مدارا با کشاورزان در دریافت مالیات‌های مقرر، ممانعت از سنگینی مالیات و هزینه-های اضافی بر دوش آنها، عدم برده‌داری از آنها تبلور می‌یافت.^۱

۱. نظام‌الملک، سیاست نامه، ص ۷۶؛ نگاه کنید به نامه نظام‌الملک به پسرش فخرالملک، عبد الهادی محبوبه، رسائل نظام‌الملک، مجلهٔ معهد المخطوطات العربیة، جلد ۷، شماره ۲، ۱۹۶۱م، صص ۳۴-۲۹ و منشور آلپارسلان

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تا چه میزان به این قوانینی که نظام-الملک وضع کرد عمل شد؟ روشن است که از زمان خود ملک‌شاه این نظام اقطاعی دچار نقص و عیب شد و این همان چیزی بود که خود نظام‌الملک نیز آن را احساس کرد و از جمله عوامل اولیه تالیف کتاب سیاست‌نامه شد، زیرا اقطاع شامل همه گروه‌های ارتش نشد (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۹) و حتی گروه‌های که شامل آن شدند به تکالیف خود در برابر اقطاع اهدا شده متعهد نشدند. از همین رو نظام‌الملک بر مسئولیت فرماندهان ارتش برای اتخاذ تدابیر کافی به منظور برخورد با کسانی که از وظایف نظامی خود کوتاهی می‌کردند اصرار می‌ورزید و بر ضرورت غرامت پردازی رهبران ارتش در برابر وظایف سربازان مختلف که تخلفات آنها را اطلاع رسانی نمی‌کنند تاکید نمود (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۹). واضح است که نظام اقطاعی به آن سمتی که نظام‌الملک آرزوی آن را داشت سیر ننمود. اقطاع سلجوقی به سوی میرایی نمودن اقطاعات حرکت کرد (لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۸۳) و اقطاع کنندگان با کشاورزان بدرفتاری نمودند و آزادی آنها را محدود کردند و اقطاع به سوی اقطاع زمین و نه اقطاع درآمد گام برداشت و با سیطره همه گیر بر طبقه کشاورزان موروئی شد چرا که آنها را از رسیدن به قضات برای احقاق حقوق خود و انتقال از زمینی به زمین دیگر منع کردند و آنها را به بیگاری کشاندند و آنچنان سهمیه‌های اضافی از غلات اراضی از آنها اخذ شد و هزینه‌های اضافی بر آنان تحمیل شد که مالکین خرده‌پا را مجبور نمود اراضی خود را به مالکین بزرگ واگذار نمایند (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۶۷؛ سعد، ۱۹۷۹، ص ۳۷۴؛ آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۷۶-۲۷۵؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۴۱-۱۴۰؛ الدوری، ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ کاهین، ۱۹۸۸م، صص ۲۲۱-۱۱۸)

نظام‌الملک با هوشیاری به مقابله با موروئی کردن اراضی پرداخت کما اینکه ابوالحسن ماوردی نیز (۱۰۵۸/ه ۴۵۰م) در اواخر عصر بویه‌ایان به مقابله با این پدیده پرداخت (ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۳۳۴-۳۳۱) که همه این مسائل نشان می‌دهد اقطاع سلجوقی

دارای رنگ و بوی موروثی شد. از این رو ما نظام‌الملک را می‌بینیم که تاکید می‌کند که اقطاع داران هیچ سلطه‌ای نباید بر کشاورزان داشته باشند و مسئولیت آنها فقط در دریافت اموال با ملایمت محدود می‌شود و جان، مال همسران و فرزندان کشاورزان باید در امان باشد و اقطاع داران باید مانند پادشاه با رعایا برخورد کنند تا پادشاه آنان را مورد تایید قرار داده و از مجازات او در امان باشند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۶۷؛ سعد، ۱۹۷۹م، ص ۳۴۷).

نظام‌الملک بر ضرورت جایگزینی اقطاعات هر دو یا سه سال تاکید می‌کند تا اقطاع داران به صورت کنونی ادعای مالکیت اراضی را ننمایند و به آنها اجازه سکونت در اقطاعاتشان داده نشود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۷۶). نظام‌الملک مدام به ملک‌شاه در عصر خود با اصرار تذکر می‌داد که پادشاه وظیفه دارد که مواظب اقطاع‌داران و کارمندان باشد تا دچار فساد نشده و کشاورزان را مورد آزار و اذیت قرار ندهند، زیرا زمین و ساکنان آن ملک پادشاه هستند اما امراء اقطاع دار فقط نگهبانی برای مردم هستند. نظام‌الملک مصرانه از پادشاه می‌خواهد که شبکه‌ای از جاسوسان و مخبرین به صورت ناشناخته در لباس تجار، گردش‌گر، صوفی و درویش (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ۱۰۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۸۳) به کارگیرد تا اخبار کارمندان و اقطاع داران را به او اطلاع دهند که منجر به تحقق اندیشه نظارت دولت بر دستگاه اداری خود شود و ضمانتی برای تامین عدالت و عدم دست‌اندازی به جان و مال رعیت باشد. همچنین وی بر عدالت منشی پادشاه تاکید دارد و نمونه‌های بی‌شمار پندآموزی از میراث ساسانی و اسلامی در این باره ذکر می‌کند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۴۸، ۵۱، ۴۹، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۹۵).

خلاصه تحولاتی که در اقطاع نظامی عصر پادشاه بزرگ سلجوقی رخ داد را می‌توان در نکات ذیل بیان نمود:

۱- تداوم میراث سلجوقی که آنها از سرزمین مادری خود به همراه آوردند که این موضوع به شکلی آشکار در تقسیم ولایت‌های تحت سیطره آنها بین خانواده سلجوقی نمایان است و این نوع تقسیم در طی سلطنت سه پادشاه بزرگ (طغرل‌بیگ، آلپ-ارسلان، ملک‌شاه) تداوم یافت.

۲- سلجوقیان بعد از سکونت در خراسان و تاسیس حکومت مرکزی خود در آن، از رسوم اداری خراسانی که از غزنویان به ارث برده بودند بهره جستند که این موضوع بیش از پیش در اهمیت دادن به نقش وزیر برای نظارت بر دستگاه اداری روشن می‌باشد. همچنین آنها با پیشروی در سمت مغرب از تجارب بویه‌ایان در نظام اقطاعی استفاده کردند و اقطاعاتی به فرماندهان لشکری، وزرا، مدیران و رهبران محلی هدیه دادند.

۳- اقطاع نظامی در این عصر گام مهمی در مقایسه با شکل قدیم خود در عصر بویه‌ای به پیش برداشت و این به خاطر نقشی بود که نظام‌الملک در این زمینه داشت و نظام- اقطاعی تا جایی توسعه یافت که سربازان کوچک را نیز شامل می‌شد و این ناشی از تشکیل ارتشی مرکب از غلامان برده و کنار گذاشتن تدریجی سیستم ارتش قبیله‌ای و حرکت به سوی نظام ارتش مرکزی بود که با تخصیص اقطاع نظامی به آنها در مناطق پراکنده‌ای از کشور، منابع مالی ثابتی برای تامین هزینه‌های آنان فراهم می‌شد. پراکندگی اقطاع و تاکید بر درآمدی بودن اقطاع که زمین اقطاعی را جزئی از اموال دولت می‌داشت باعث می‌شد هیچ حقوق مالکیتی برای اقطاع داران بر کشاورزان تحمیل نشود از همین رو ما می‌بینیم که نظام‌الملک بر ضرورت نظارت بر اقطاع داران و جایگزینی آنها هر دو سه سال تاکید ویژه می‌کند و این همان چیزی است که ما در الگوی اقطاع داری بویه‌ایان نمی‌یابیم.

۴- شاید از مهم‌ترین دستاوردهایی که به نظام‌الملک ربط داده می‌شود حل مشکل قبایل ترکمنی و اهدای اقطاعاتی به آنها و یکجانشین کردن و ادغام آنها در بدنه دولت مرکزی می‌باشد که به منظور مشارکت دادن آنها در مدیریت دولت سلجوقی و دست کشیدن آنها از عادات غارتگری و چپاول‌گری قدیم آنها و فرونشاندن خشم و کینه آنها به دولت بعد از تشکیل آنها مرکب از غلامان برده و ممانعت از شورش‌ها و نافرمانی‌هایی که علیه دولت مرکزی برپا می‌کردند صورت می‌گرفت. قابل ذکر است این دست- آوردهایی که در این زمینه به نظام‌الملک منسوب می‌شود باعث شده بسیاری از مورخین اندیشه تحکیم قوانین اقطاع نظامی را در این عصر متعلق به نظام‌الملک بدانند و آن را به عصر بویه‌ای ندانند.

۵- مطالعه عمیق متون مربوط به نظام اقطاع در کتاب سیاست نامه حکایت از پیاده- سازی ضعیف این نظام دارد که نتایج آن در اواخر حکومت ملکشاه ظهور پیدا کرد به طوری که اقطاع نظامی از آن هدفی که نظام الملک با گسترش آن دنبال می کرد خارج شد و نوعی رویکرد موروثی شدن اقطاع و بدرفتاری با کشاورزان و تشدید در تحمیل مالیات ها و هزینه ها نمایان شد و این مسائل نظام الملک را بر آن داشت که بارها در کتاب خود بر ضرورت سختگیری پادشاه در نظارت بر اقطاع داران اصرار ورزد. ترور نظام الملک در سال ۱۰۹۲/۵۴۸۵ م و مرگ ملکشاه در سال ۱۰۹۳/۵۴۸۶ م آغاز انحطاط دولت سلجوقی شمرده می شود و در دوره های بعدی جنگ بین حاکمان در حال رقابت برای تصاحب تخت خلافت سلجوقی بیش از پیش آشکار شد که این امر منجر به ظهور خانواده های مستقلی شد و امرای در حال رقابت با تقسیم اقطاع و ولایت ها، سعی در جذب پیروانی برای خود نمودند و خانواده های اتابکی پیدا شد که عملاً منجر به تشکیل سلسله های مستقلی شد و تنها از نظر ظاهری و اسمی تحت فرمان قدرت مرکزی بود (الحیاری، ۱۹۹۴ م، ص ۱۸۰؛ کاهن، ۱۹۷۲ م، ص ۳۵۷؛ آشتور، ۱۹۸۵ م، ص ۲۷۴؛ ۱۶۷، ۱۹۶۳، Bosworth, 1963, pp. 158-159; Cahen, 1969). این تحولات سیاسی باعث ظهور تغییراتی بنیادی در سیستم اقطاع نظامی شد به طوری که این نوع اقطاع در بطن خود طی گذشت زمان موروثی شد (کاهن، ۱۹۸۸ م، صص ۲۲۹-۲۲۴؛ الدوری، ۱۹۸۸ م، ص ۲۶۳؛ لمبتون، ۱۹۸۸ م، صص ۲۸۹-۲۸۳) که ابعاد آن در طی دوران اتابک ها به شکلی واضح نمایان شد که بررسی این تحولات از موضوع این مقاله بیرون است.

منابع:

ابراهیم طرخان، النظم الإقطاعیة فی الشرق الأوسط فی العصور الوسطی، دارالکاتب العربی، قاهره، ۱۹۶۸ م
 ابراهیم طرخان، الإقطاع الإسلامی: أصوله وتطوره، المجله التاريخیه المصریة، قاهره، ۱۹۵۷ م

- ابن اثير، الباهر فى الدولة الأتابكية، تحقيق عبد القادر طليمات، چاپ اول، دار الكتب الحديثه، قاهره، مكتبه المثنى، بغداد، ۱۹۶۳م
- ابن العديم، زبدہ الحلب فى تاريخ حلب، 2 جلد، تحقيق سامى الدهان، دمشق، ۱۹۵۴م
- ابن شمس الدين أحمد بن محمد خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۶ جلد، تحقيق احسان عباس، بيروت، بى تا
- ابن العبرى، تاريخ الأزمنه، نقل به عربى إسحاق أرملة، چاپ اول، دارالمشرق، بيروت، ۱۹۹۱م
- ابوالحسن على بن حسين مسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محى الدين عبدالحميد، ۴ جلد، بيروت، دارالمعرفه، بدون چاپ، ۱۹۸۲م
- ابوالحسن على بن محمد ماوردى، (ت ۴۵۰/۱۰۵۸م)، الاحكام السلطانيه والولايات الدينيه، درا الكتاب العربى، بيروت، چاپ دوم، ۱۹۹۴م
- أبو الحسن على بن ناصر الحسينى، زبدہ التواريخ : أخبار الدولة السلجوقية، تصحيح محمد إقبال، چاپ اول، لاهور، ۱۹۳۳م
- ابوالعباس أحمد بن على قلقشندى، صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ۱۹۶۳م
- ابوالفضل محمد بن حسن بيهقى، تاريخ بيهقى، ترجمه از فارسى يحيى خشاب وصادق نشأت، دار الطباعة ال حديثه، مصر، چاپ اول، ۱۹۵۶م
- أبو القاسم على بن حسن بن عساكر، تبیین كذب المفترى فيما نسب إلى الإمام أبى الحسن الأشعري، دمشق، ۱۳۴۷هـ
- أبوالمظفر يوسف بن قزاوغلى التركى سبط ابن الجوزى، مرآة الزمان فى تاريخ الأعيان، (نسخه خطى) كتابخانه احمد الثالث، استانبول، جلد ۱۲، مركز اسناد و نسخه‌هاى خطى دانشگاه اردن
- أبو بكر محمد بن وليد طرطوشى، سراج الملوك، المكتبة المحمودية، مصر، ۱۹۳۵م
- ابوريجان محمد بن احمد بيرونى، الآثار الباقية المنبىء عن القرون الخالية، تحقيق، ادوارد سخاو، ليبزيگ، ۱۹۲۳م



- ابوعلی احمد بن یعقوب مسکویه ، تجارب الامم و تعاقب الهمم، نشر آمدروز، ۲جلد، چاپ
تمدن، قاهره، ۱۹۱۴م
- أبوعلی حمزة بن أسد ابن القلانسی، ذیل تاریخ دمشق، نشر آمدروز، چاپخانه پدران
مسیحی، بیروت، ۱۹۰۸م
- أتابکی جمال الدین یوسف بن تغری بردی ، النجوم الزاهرة فی أخبار ملوک مصر
والقاهرة، دار الکتب المصریة، چاپ اول، ۱۹۳۵م
- أحمد بن یوسف بن علی ابن الفارقی، تاریخ الفارقی، تحقیق بدوی عبد اللطیف عوض،
وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ۱۹۵۹م
- احمد صادق سعد .تاریخ مصر الاقتصادي والاجتماعی، دار ابن خلدون، چاپ اول،
۱۹۷۹م ،
- آدم متز، الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجری، ترجمه محمد عبدالهادی
ابوریدة، 2 جلد، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ ۴، ۱۰۶۷م،
- آرمینوس فامبری، تاریخ بخاری منذ أقدم العصور حتی الوقت الحاضر، ترجمه احمد
محمود الساداتی، قاهره، ۱۹۶۵م
- آشور، آ، التاريخ الاقتصادي والاجتماعی للشرق الأوسط فی العصور الوسطی، ترجمه
عبد الهادی عبلة، دار قتیبة، دمشق، چاپ اول، ۱۹۸۵م
- آن لمبتون، نظرات فی الإقطاع، مجله الاجتهاد، شماره 1، ۱۹۸۸م
- بارتولد، تاریخ الترك فی آسیا الوسطی، ترجمه أحمد السعيد سليمان، قاهره، مكتبة
الأنجلو المصریة، ۱۹۵۸م،
- بارتولد، تركستان منذ الفتح الإسلامی وحتى الغزو المغولی، ترجمه صلاح الدین عثمان
هاشم، چاپ اول، کویت، ۱۹۸۱م
- الباشا حسن، الألقاب الإسلامية فی التاريخ والآثار، چاپ اول، مكتبة النهضة
المصرية، ۱۹۵۷م
- پاسورث، ادموند، ارتش صفاریان، ترجمه، عبد الجبار ناجی، مجله دانشکده ادبیات،
دانشگاه بصره، سال پنجم، شماره ۷، ۱۹۷۲م

تاج الدين عبد الوهاب بن علي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، 10 جلد، قاهرة، ١٩٦٨

تقي الدين أحمد بن علي المقرئ، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقرئية، جلد ٢، مكتبة الآداب، القاهرة، ١٩٩٦م
توماس أرنولد؛ الدعوة إلى الإسلام، ترجمه حسن إبراهيم حسن و ديگران، قاهره، چاپ اول، ١٩٧٠م

حبيب الجنحاني، الإقطاع في المجتمع العربي الإسلامي المفهوم والممارسة، مجلة عالم الفكر، الكويت، جلد 31، شماره 2، أكتوبر و دسامبر ٢٠٠٢م
حسن منمية، نشوء الإقطاع في الإسلام، مجلة الاجتهاد، شماره ١، پاییز ١٩٨٨م
حسين الداوقی، الدولة القراخانية، مجلة المؤرخ العربي، شماره ٤٢-٤١، سال ١٦، ١٩٩٠م

حسين أمين، نظام الحكم في العصر السلجوقي، مجلة سومر، بغداد، جلد 20، ١٩٦٤م
خضر الدوري، لمحات من حياة طبقة الفلاحين في العراق الوسيط، مجلة آداب الرافدين، دانشکده ادبیات دانشگاه موصل، شماره ١٩٧١، ٢م
الدوري، التكوين التاريخي للامه العربيه، مركز دراسات الوحدة العربيه، چاپ اول، بيروت، ١٩٨٤م

الدوري، نشأة الإقطاع في المجتمعات الإسلامية، مجله الاجتهاد، بيروت، شماره ١٩٨٨، ١م

سالم بن حميش، الغزالي بين فكر القطيعات وسياسة الإقطاع، مجلة الفكر العربي المعاصر، شماره ٥٧-٥٦، شهر يور ١٩٨٨م

سعد زغلول، سياست نامه لنظام الملك الطوسي، مجلة تراث الإنسانية، جلد ٩، شماره ٢، بی تا

سليمان خرايشة، الإقطاع السلجوقي في بلاد الشام، مجلة دراسات دانشگاه اردن، جلد 22 (الف) ك ١، ١٩٩٥م

السيد الباز العريني، الإقطاع في الشرق الأوسط منذ القرن السابع حتى القرن الثالث عشر الميلادي، دراسة مقارنة، سالنامه دانشکده عين شمس، جلد ٤، ١٩٥٧م



- شمس الدين الذهبي، دول الإسلام، تحقيق فهمي محمد شلتوت و محمد مصطفى إبراهيم، الهيئة المصرية للكتاب، قاهره، ١٩٧٤م
- شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ذهبي، سير أعلام النبلاء، 23 جلد، تحقيق إبراهيم الزبيق وديگران، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٠م
- شهاب الدين أبي عبد الله ياقوت حموي، معجم البلدان، پنج جلد، تحقيق فريد جندی، دار الكتب العلمية، بيروت، بدون چاپ، جلد ٢،
- عباس إقبال، الوزارة في عهد السلاجقة، ترجمه أحمد کمال حلمي، انتشارات دانشگاه کويت، ١٩٨٤م،
- عبد الجبار ناجي، دراسات في التنظيمات العسكرية لجيش التسلط البويهی على الخلافة العباسیة، مجله المؤرخ العربی، سال ١٣، شماره ٣٣، ١٩٨٧م
- عبد العزيز الدوري، تاريخ العراق الاقتصادي في القرن الرابع الهجري، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت، چاپ سوم، ١٩٩٥م
- عبد العزيز الدوري، مقدمة في التاريخ الاقتصادي، دار الطليعة، بيروت، بدون چاپ، بی تا
- عبد الهادی محبوبه، رسائل نظام الملك، مجله معهد المخطوطات العربية، جلد ٧، شماره ٢، ١٩٦١م
- عبد العزيز الدوري، دراسات في العصور العباسية المتأخرة، چاپخانه سريان، بغداد، ١٩٤٥م
- عبدالمجید أبو الفتوح بدوی، التاريخ السياسي والفكری للمذهب السني في المشرق الإسلامی، دارالوفاء للطباعة والنشر، المنصورة، مصر، چاپ دوم، ١٩٨٨
- عليان الجالودي، تطور مفهوم السلطنة وعلاقتها بالخلافة خلال العصر السلجوقي، رساله دکتري چاپ نشده، دانشگاه اردن، ١٩٩٧م
- غريغورس أبي الفرج بن آهرون ابن العبري، تاريخ مختصر الدول، تصحيح وتعليق انطون صالحاني، بيروت، دارالرائد اللبناني، ١٩٣٣م
- غياث الدين خواندمير، دستور الوزراء، ترجمه از فارسي حربي سليمان، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول، ١٩٨٠م
- غيداء خزنة كاتبی، الخراج منذ الفتح الإسلامی حتى أواسط القرن الثالث الهجري، مركز دراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ١٩٤٤م

- فؤاد خلیل، الإقطاع الشرقي بين علاقات الملكية ونظام التوزيع، دار المنتخب، چاپ اول، ۱۹۹۶م
- کلود کاهن، تاریخ العرب و الشعوب الاسلاميه، ترجمه بدرالدین القاسم، چاپ اول، انتشارات دارالحقیقه، بیروت، ۱۹۷۲م
- کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الإسلامیة، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، چاپ سوم، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۱م
- کلود کاهن، تطور الإقطاع الإسلامی ما بین القرنین التاسع والثالث عشر، مجله الاجتهاد، شماره ۱، ۱۹۸۸م
- کمال الدین عمر بن احمد بن جرادة ابن العديم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۱۱ جلد، تحقیق سهیل زکار، دمشق، ۱۹۸۸م
- گولد زیهر، العقیدة والشریعة فی الإسلام، ترجمه محمد یوسف موسی، دار الکتاب العربی، قاهره، ۱۹۵۱م
- مجله معهد المخطوطات، جلد ۱۰، بخش اول، ۱۹۶۴م، صص ۱۷۴، ۵۸-۱۷۳
- محمد بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آیه السرور فی تاریخ الدولة السلجوقیة، ترجمه ابراهیم شورابی و دیگران، چاپ اول، دارالقلم، قاهره، ۱۹۶۰م
- محمد بن عبدالملک همدانی، تكلمه تاریخ طبری، تحقیق آلبرت کنعان، چاپ دوم، چاپخانه کاتولیک، بیروت، ۱۹۶۱م
- محمد بن علی العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، المعهد الهولندی للآثار المصریه و البحوث العربیه، لیدن، ۱۹۷۳م
- محمد بن محمد بن عبد الله یزدی، العراضة فی الحکایة السلجوقیة، ترجمه از فارسی عبد المنعم حسنین و حسین امین، چاپ دانشگاه بغداد، بدون چاپ، ۱۹۷۹م
- مصطفی الحیاری، صلاح الدین القائد وعصره، دار الغرب الإسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۴م
- نظام الملک الطوسی، سیاست نامه (سیر الملوک)، ترجمه از فارسی یوسف بکار، چاپ ۲، دار الثقافة، دوحه، قطر، ۱۹۸۷م



هاملتون گپ، تفسیر جدید للتاریخ الإسلامی، در کتاب دراسات فی حضارة الإسلام، ترجمه إحسان عباس و دیگران، چاپ دوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۴م
هندوشاه بن صخر النخجوانی، تجارب السلف، مخصوص نظام الملك طوسی، ترجمه از فارسی أحمد ناجی قیسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، شماره ۱۹۶۱، ۴م، یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف، کتاب الخراج، تحقیق محمد ابراهیم البنا، دارالاعتصام، مصر، بدون چاپ، بی تا،

یوسف بن قزاوغلی سبط ابن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان، جلد ۱، بخش ۱ و ۲، چاپ دارالمعارف عثمانی، هند، ۱۹۵۲-۱۹۵۱م

Barthold, V., Caliph and Sultan, Islamic Quarterly, vol. 7, 1963
Bosworth, C.E. The Coming of the Turks in the Islamic World: the Islamic Civilization 950-1150 Edit, S. Richards, vol.3
Bosworth, C.E., The Political and Dynastic History of the Iranian world (A.D 1000-1217) in Cambridge History of Iran edited by J.A.Boyle, London, vol.5, 1968
Bosworth, E., The Political and Dynastic History of the Iranian World, The Cambridge History of Iran.
Cahen, The Turkish Invasion: The Selchökids: Kenneth M. Setton, A History of the Crusades, London, 1969
Lambton, A. K.S., Landlord and Peasant in Persia, London, Oxford University Press, 1953
Lambton, A.K.S, The Administration of the Sanjar's Empire, B.S.O.A.S. vol. XX, 1957
Lambton, A.K.S., The Internal Structure of the Saljug Empire, in The Cambridge History of Iran, vol.5, edited by J.A.Boyle, Cambridge University Press, 1968
Siddiqi, A.H. Caliphate and Kingship in Medieval Persia, Porcupine Press, Philadelphia, 1977
Watt, M., Islamic Political Thought, Edinburgh University Press, 1968